





Princeton University Library



32101 077105987



لا تفتن الأتقى إلا بفتن الدنيا والآخرة  
عَلَّامُ الْغُيُوبِ

مَسْمُومُ الْفَارِ وَالْجَنَّةِ

وَصَبِي الْمَطْطُوطِ وَحَقِّ

إِمَامِ الْأَذِينَ وَالْجَنَّةِ





پس حضرت میرزا امین است افعی را بنهای زمره امام  
 قاضی سالار خاص عام استیدار لک و شایخ و حبیبه تمام  
 حبيب حضرت الهی محمد مصطفی و اولاد مبارک و ذریه و ان حبيب  
 مبارک که تاجشان زده و رطل در حسنه و در و تاجشان کشتن  
 خود ضایعی که زبان و بی زبانانش با کلام آسمانی بر موم و در پیش  
 پر و میکان است در ذریه میرزا محمد حسین است و باز در پیش  
 قاضی و مدعی مشهور و شمس است بی بی که هر وقت  
 من مونس افعی امیر خلیفه میرزا محمد حسین است و در پیش  
 شواره قاضی و قاضی و اولاد مصطفی امام بر پیش پیر داشته  
 انچه مشهور میوای این حسین میرزا کاروان اهل یقین حباب  
 ولایت است امیر مومنین یسویب الدیاج قائم العزیزین  
 است و قد القاب علی بن اخطاب علیه الصلوٰه و السلام  
 و بعد بر تو خواند که در آن مکان و در شینان کشته و در میان  
 افعی است و زمانه که بنماطه در قاتر این بن قاضی محمد  
 بن محمد باقر مجلسی شده تا آنکه قاضی مع الاصله فی يوم الاحد

که بعضی از اخبار و آثار که فیض بر خلافت امامت انحضرت و  
 در بخت و برکت معتبر و اهل سنت مثل صحیح ابو عبد الله  
 محمد بن اسماعیل بخاری و صحیح ابو الحسن مسلم بن حجاج انساب  
 و صحیح داود بن سلیمان بن ثوبان و صحیح ابی یوسف  
 عیسی الترمذی و صحیح حسین بن المسعودی و الفراهیدی و مشکوٰۃ  
 التواریخ و شیخ محمد بن احمد الترمذی مناقب ابو بکر بن موسی  
 ابن مردویه و مناقب ابو الحسن بن علی بن المعاذلی و کتاب  
 علی الاویاء فی مناقب ائمه که حافظ ابوالنعمان یوسف  
 و فردوس و اخبار شیرازی و بی شمس و علی و وسیله المتعبدين  
 ابو خضر بن محمد بن عثمانی الطالب ابو عبد الله محمد بن یوسف  
 شافعی و زبانی بن محمود بن طالب در جزئی بود و در غلبه بر تیره  
 باشد که هر یک را زود و در آن یک شبهه از آن خاطر و بگویند  
 و هر یک از افسرده و نامحان حق تحقیق بزم حسیه از اساعیر مع  
 مود و یک از ترتیب و به نامحبت مخالفین رو سیاه و مخالف  
 اندک هم اند که در و این شغل است بر چل و پل و فائده و



ازین  
موضوع

المؤمن الحديث الاول من الجاهدين جابر بن عبد الله  
الأنصاري قال قال النبي صلى الله عليه وآله إن الله تعالى  
خلق السموات والأرض دعاهن فأجبن ففر من  
عليهن نبوته وولاية علي بن أبي طالب عليه السلام  
فقبلهما ثم خلق الخلق وفوض إلينا أمر الدين فإنا  
تعيذ من معيدينا والتوفى من شئق بنا ونحن  
المخلوقون لجلالته والمخسرون بحسبنا  
ترجمه حدیث اول که ابو عبیدہ بن جحیم بن اسماعیل معنی الجاهل  
شمار نموده که مرویت از جابر بن عبد الله الانصاری که او  
روایت کرده از رسول خدا که فرمودند به رستی که خدا می  
و بل چون آنکه آسمانها و زمین و ستاره ها و اشیاء را پس از  
روی مبدویت اجابت کردند پس از اینها زیارت نبوت من  
و روایت علی بن ایطالب بر ایشان قبول کردند و بعد  
از آن آفرید سایر مخلوقات را از انس و جن و غیره و از او که  
برای علی بن ایطالب که درین پیشگفت کسی است که سعادت

مجلس  
الخطبة

یافت بحیث من علی و بیعت انکسرت کشتاد  
 یافت بعد دست من علی بن اخطاب علیه السلام الثالث من  
 الخطبة حدثنا محمد بن عبد الله عن عبد الله بن عمر قال قال  
 رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي بن اخطاب  
 عليك السلام ما على انا نذر اثمى وانت هادى منها و  
 الحسن قائدها والحسين عليك السلام منها و  
 علي بن الحسين جايها ومحمد بن علي غاريها و  
 جعفر بن محمد كايها وموسى بن جعفر محبها  
 وعلي بن موسى الرضا عليك السلام مغيرها و  
 محبوبها وطاهر مدبغها ومدينه مؤمنها  
 ومحمد بن علي قائمها وسانقها وعلي بن محمد ارمها  
 وعالمها والحسن بن علي نادرها ومعلمها والفاطم  
 الخلف ساجدها ومناسدها ان في ذلك لآية للذين  
 عرفوا الله واوليائه كورست كزبروا  
 دار محمد بن عبد الله روايت از عبد الله بن عمر الخطاب ك

با وجود خاد و عا سب رس و در سوغه تملی با  
 اسطاسیب را که علی را رسیده و بهر رجه و تفرقه پدید  
 نیامی بوقی حد و حسن کشیده است که کاسه حق و عین  
 رسانده است و منت است مقصود و علی بن محسن مد کسب و آقا  
 در حق است و محمد بن علی شش ماهه و این سب دوری است  
 یکدیگر و جعفر بن محمد رسیده و سالی پیش است و سوزی بر  
 شما زنده است و علی بن محمد رسیده و این است و هر صراط  
 و سایر صفات و سخات و پند و نیات را موافق خری  
 نظرات و اندیشه و شما را ایشان در در یک آرد و هر یک  
 در است و محمد بن علی هم ساید و کار ساری نیات و رسیده  
 بهر همت و علی بن محمد پوشانده و موجب معاصی و سوست  
 در عرصه قیامت و در نام کمال مرکب از ثبات و حسن چای  
 به آکنند و بخشد و ایشان است آنچه که جوابه از رحمت  
 الهی و قیام و تحت غلبه و علف آب و به و دشمنان  
 موسسات مذکور است **النَّالُ لِلْعَصَا** عن ابن جریر

و علی بن محمد

قال كنت عند النبي اذا قبل علي بن ابي طالب فقال  
 النبي انادي من هذا فقلت علي بن ابي طالب فقال  
 النبي هذا الفجر الاخر هذا الشمس الطالع اسحى  
 من الغرات صقفا وادسع من الدماء قلبا فصر  
 نبصه فعليه لعنة الله من صعد من مكة كرم مصاب  
 مذکور است که در مسدود مثل کرده اند که است بوم  
 پنجم که که راه می بناید لب پس است برین سول خدا  
 که این است کفر علی بن ابي طالب پس است که این بجز است  
 برشان از دهنش پیش تا حاست آبان باست باست  
 و دایت بنجده زارت ازوات از داه کرم و شاد و رت از  
 دنیا دل نیا پس هر که شمس کند با پس بکسر و بقت  
 الی الی الخاری عن ابن عباس رضی الله عنه قال سمعت  
 رسول الله صلی الله علیه و آله یقول لا اسری الی  
 السما ما مر ربی بلاء من الملائكة الا ما لونی عن علی بن  
 ابي طالب حتی طننت ان اسم علی أشهر فی السما من اسمی

ایا میاید

عما بلغت السما الرابعة فطربت لي مملكت موزة قال له  
 يا محمد ما فعل علي قلت يا حبيب و من اين تعرف عليا  
 قال يا محمد ما خلق الله خلفا الا وانا اقبض روضه ما  
 خلاد و علي بن ابي طالب فان الله عز وجل يقبض ذاك  
 مقدمه فلما است تحت العرش اخذ انا علي بن ابي طالب  
 تحت العرش فقلت يا علي سبقتي فقال له خسرني يا محمد  
 من هذا الذي بكلمات قلت هذا علي بن ابي طالب قال له يا  
 محمد ليس هذا علي بن ابي طالب لكنه ملك من ملك الرحمن جلته  
 على منوة قل يا علي ابني فخر الملك المقربون كلما استغنا في  
 وجه علي بن ابي طالب فان هذا الملك لكرامه علي بن ابي طالب حقا  
 روى حديث چهارم ابن عباس رضوان الله عليه رايت است  
 كه كشت شينه ام از حضرت رسول صلى الله عليه وآله را كه مي فرمود  
 چون از شب بستر آسمان برده كه ششم ربيع كروى ملك  
 كره كه پرسيدندى مر از احوال علي بن ابي طالب تا كه ملك  
 كردم كه نام علي بن ابي طالب در آسمان مشهور تر است از نام

مرتب

پنج پارسیدم پس چنانچه پیش نظر کردم کاتب ملک آن  
 این کشت مرگ را محمد چه یک علی بن ابطالب کثیم باو که ی  
 دوست را بجای شهادت علی بن ابطالب کثیم باو که ی  
 صلی الله علیه و آله و سلم کرد که نفس می کشم روح او من است  
 خود را در دهن علی بن ابطالب پس خنجر که در دهن او قبض  
 می نمودن تمام دهن بدست قدرت خود پس چنانچه کردم  
 آسمان را در سیدم من چنانچه ابطالب دیدم او را که ایستاد  
 در بر عرش پروردگار پس کثیم باو که ی علی پیشی کردی  
 من پس گفت و میرسان که یا محمد کیت ای که کجوف در آرد  
 ز او با وی سخن می گوئی کثیم علی بن ابطالب است کثیم  
 میرسان که یا محمد کیت این علی بن ابطالب است و کج کیت از  
 ملائکه رحمت که آفریده است او را نه تعالی بصورت علی بن  
 ابطالب پس ملائکه مقرب چکی بر کاه مستند بر روی علی بن  
 ابطالب می نمودن زیارت می کنیم این ملک را باو عهد کردست  
 و بزرگی علی بن ابطالب حال که نیکو تسبیح گویند مرا و را بر

را خاص کر این کلام معروف است که نام و معنی  
 طاعت خدا پیش از بدست گرفتن عقده و حوض عافیه بسیار  
 و تسبیح که از خواص عبادات واجب باشد است مستحب  
 آنحضرت شصت و یک سال تشبیه و تخلق آن سیدی شریف  
 با خلق صفات سبحانی و ذات منجوریت و استیلا و  
 تدریج رسالت بر این زبان انجلیس از مردم علی  
 معبد الخدیج قال تمعن عن رسول الله صلى الله عليه  
 يقول اذا كان يوم القيمة امر الله ملكين بقضائهم على نصرته  
 فلا يجوز احد الا مبرا و امير المؤمنين علي بن ابي طالب  
 مكن له براءة امير المؤمنين عليه السلام اكبه الله  
 على منخره في السار و ذلك قوله تعالى فيقولهم  
 انهم مستولون قلت فذلك اي و ابي و رسول  
 الله ما معق براءة امير المؤمنين عليه السلام قال مكنو  
 لا اله الا الله محمد رسول الله علي و علي الله امير  
 المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام و حق رسول الله



تفاسیر

بر آن حدیث غم نیکو ایست از آن حدیث غم نیکو  
 شنیدم از رسول خدا که میفرمود وقتیکه روز قیامت آشکار  
 شود و امر کند به در کار و فرشته را که بنشیند بر هر مرد پس بگوید  
 ای مردی از مخلوقین از هر مرد که بگوید داشته باشد از امیرالمومنین  
 بر آنی بیست که نشستن از هر مرد که نباشد و بر آنست امیرالمومنین  
 علی بن ابیطالب و سرکون میانه از او را برده و پاره چنی در آن  
 و دوزخ و فرموده ایست ما در قول آمدن علی بن ابیطالب و فرمودیم  
 انهم مسؤولون می بینید بیکدیگر و اگر تحقیق ایشان مسؤول  
 کرده شده و گانه یعنی ایشان محبت پیغمبر امیرالمومنین را و لا  
 و صلوات الله علیه و جمیع اسئوال سیباید نمود که در آن  
 ایشان بر آنست جواز از راه است پس از سعید گوید که من کشف  
 چه بود و ما در حدیثی با و یا رسول الله صیبت ما از بر آن  
 امیرالمومنین علیه السلام فرمود که آن صیبت است که آن  
 رقم شده است لا اله الا محمد رسول الله علی و علی نه امیرالمومنین  
 علی بن ابیطالب و حق رسول الله است لا اله الا محمد رسول الله

در حدیث  
 صحیح



مَالِكٌ قَالَ كُنْتُ خَادِمًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
 فِيهَا أَنَا وَصَفْدَةُ قَالَ بِدَخُلْ دَاخِلَ هَوَاهِمِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَأَى  
 الْمُسْلِمِينَ وَخَيْرَ الْوَحْشِينَ أَوَّلَ النَّاسِ بِأَنْتَهُنَّ وَآخِرُ  
 غَرِ الْمَجْلَمِينَ فَقُلْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنْ الْأَنْصَارِ حَتَّى  
 فَرَعَ الْبَابَ فَإِذَا هُوَ عَلَى نَزْلِ طَالِبٍ عَلَيْهِ سَلَامٌ فَلَمَّا  
 دَخَلَ عَرَفَ وَجْهَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَرَفًا شَدِيدًا  
 فَسَمِعَ النَّبِيَّ يَقْرَأُ مِنْ وَجْهِهِ بِوَجْهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ  
 هَذَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَزَلَنِي شَيْءٌ قَالَ أَنْتَ  
 مَعَهُ تَوَدَّى عَجَّةً دَهْنًا وَتَبَرَّئْتُ دَهْنِي وَتَمَلَّغْتُ  
 قَالَ بَلَى وَلَوْ كُنْتُ نَعْلَمُ النَّاسَ مِنْ بَعْدِكَ مِنْ قَابِ  
 تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَتَحْبِرُهُمْ بِذَلِكَ  
 بِحَرِّ حَدِيثِ شَتَمِ رَوَاتِهِ اسْتَبْسَنَ بِتِلْكَ كَكَتْ حَتَّى  
 رَسُولُ خِدْمَتِهِ بُوَدَّ مَسِيرَ وَرِثَانِي أَلَمْ أَتَبْ وَخُودِمْ دُومَن  
 حَضَرَتْ رَدُّ نَوْقِ فَرَسِهِ دَاخِلَ مَشِيدٍ وَرَأَيْتُ قَامُوا نَحْلَ تَوَدَّ  
 كَادُوا مِيرَ نَوْنَانِ اسْتَبْسَنَ مَسْرُورِ سُلْمَانِ تَبِيرِينَ وَنَزَلُوا رَيْنَ

زنا و زنا  
 علی بن ابی طالب  
 علی بن ابی طالب  
 علی بن ابی طالب  
 علی بن ابی طالب

بعد از مبدوم و شصت و نهمین کار که با حسن و با حسن  
 که در شخص مردی رسیده باشد تا آنکه در حق صاحب و  
 پس از آن که شخص علی بن علی است چنانچه در حق  
 کرده بود و در وی بزرگ حضرت رسول و حضرت آن عرق را  
 در آن یک خود را که در وی بزرگ علی است پس عرض  
 اند و علی بن طالب که ای رسول خدا چه در حق من را کشته  
 حضرت فرمود که تو را در میان من و علی بن ابی طالب  
 و جبر میاری و من را در حق و اهل حق میکنی و میرساند  
 و سالتهای مرا پیش کشی منم که ای رسول الله این کار  
 و زبایدی و من را در حق و فرمود که ای علی بن ابی طالب  
 خود نموده بدو آنچه ام آنچه را که باید گفت و بکنم  
 میکنی و ما را بعد از آن را در حق و من آنچه که نه است  
 و خصمیدان ایشان در عهد من اخبار میکنی پس از آن  
 آنچه در باب از دست فرموده اند و در کتب اخبار و در آن  
 سیمینت را بعد و لا یحیی و را کشته و با حق فریقین مختص

(ما را با حق)

با میرزا محمد

[illegible]

نغضب النبي فقال ما بال أقوام تذكرت من له  
 منزلة كمنزلة ربي ومقامه كمنامي إلا النبوة الأومر  
 أحب عليا فمذاجيتي ومن اجتيتي رضى الله عنه  
 ومن رضى الله عنه كافاء بالجنة الأول من أحب  
 عليا سعت له الملكة ونحنت له أنوار الجنة  
 بل حل من أي باب شاء حجاب الأول من أحب عليا  
 أعطاه الله كتابه بيمينه وخاسبه حسنا الأبياء الأول  
 أحب عليا لا يخرج من الدنيا حتى يشرب من الكوثر وكل  
 من ثمر شجرة طوله ويرى مكانه من الجنة لا من أحب  
 عليا بهو الله ملك منكرات الموت وجعل قرة روضته  
 من راض الجنة الأول من أحب عليا أعطاه الله في الجنة  
 بكل شئ بدنه حوزا وسقعة ثمانين من أهل بيته  
 وجميع بكل شئ بدنه من الجنة الأول من أعرف عليا  
 وأجته بعث الله إليه ملك الموت كما بعث إلى الأنبياء  
 ورضع منه هو ال منكر ويكره نور قبره وفتح قبره مبغى

غائبا ويصحبهم يوم القيمة الأول من أحب علينا الله  
 ٢ ظل العرش مع العبد يقين الشهادة والشافع فامنه  
 من الفزع الأكبر وأحوال الصائغة الأول من أحب لها  
 تقبل الله منه حسنة وتجاوز عن سيئاته وكان  
 ٣ الجنة ربه في حمة سيئة الشهادة الأول من أحب لها  
 اشتم الله الحكمة في قلنه وأجرى على لسانه الصواب  
 وفتح الله عليه أبواب الرحمة الأول من أحب علينا  
 أمر الله في الأرض الله على به ملكه حلة عرشه الأول  
 أحب علينا فإذا قلنا من تحت العرش أن يعبد الله  
 استأنف الملئق فمد عمر الله لك الدوب كلها الأول من  
 أحب علينا جاء يوم القيمة ووجهك لغزيب البدر  
 الأول من أحب علينا وضع الله على رأسه تاج الكرامة  
 واليه حلة العز الأول من أحب علينا مر على الصبر  
 كالبرق الخاطف ومن لم يصفق المرو الأول من أحب  
 كتب الله له براءة من النار وبراءة من النفاق وجواز على

الضراط و اما ما من العذاب الا و من احب علينا الا ينشر له  
دعوانا فلا ينصب له ميزان و قبل له او دخل الجنة بغير حساب  
الا و من احب علينا امن من الخفاف و الميزان و الضراط و  
مات على حب آل محمد منا محنة الملائكة و زاد من الايدى  
و مضاف الله لكل حاله كانت عند الله الا و من مات على  
بعض آل محمد مات كافرا الا و من مات على حب آل محمد مات  
ترجمه حدیث ششم آنکه روایت است از عبد الله بن عمر که گفت  
سوال کرویم از حضرت رسول خدا از تیر و مرتبه علی  
ایضا سب و اول همیشه این و علیهم تعزیه و تشنایس از  
روی غضب آنحضرت فرمودند که حدیث حال قوی چندی  
چوبیت دارد جمیع که قدرت دارد که مرتبه او را بداند و می  
پرسند از احوال کسی که مرادش تیری است نزد الله تعالی تا  
مرگت من تعامی است مانند مقام من مگر پیغمبری که او پیغمبر  
مینت و آقا در سایر امور مانند من است دریا پدید آگاه باشد  
که ای خدایتق هر که علی بن ابیطالب را دوست دارد پس تحقیق که

دوست داشته مراد هر که دوست دارد و مراد رضی شود و خدایتعالی  
از وی هر که خدایتعالی از وی رضی باشد مکافات میدهد و او را  
به بهشت دریا پید که هر که دوست دارد و علی را طلب مرث کنند  
از برای او فرشته گان رحمت و کثرت و شود و بر روی او دهی  
در آید ز بر روی که خواهد بی مشقت حساب دریا پید که هر که خدایتعالی  
کنند دوستی علی را بخشد خدایتعالی ثواب اعمال او را در جانب راست  
و آسان سازد و حساب او را مانند حساب پنبه زن دریا پید که  
هر که دوست دارد و علی را پیرون زود از دنیا تا آنکه پاشا بدست  
کوشه بخور از نیوه درخت طوفی و به چند منزل خود در بهشت  
دریا پید که هر که دوست دارد و علی را با طلب آسان کرد و او  
بر او خدایتعالی شمی ملک را و بگرداند قبر او را باغی زیاده ای  
بهشت دریا پید که هر که دوست دارد و علی را بخشد خدایتعالی  
او را در بهشت عهد و سرری که در حدیث دارد و حوری و خشت  
شفاعت دهد وی در حق بهشت و تن از اهل بیت و بی خجسته مراد  
بعد و هر سو که در تن می بود شهر در بهشت دریا پید که هر که خدایتعالی

مرتبه علم این مطالب را دوستی وی را هستی بزرگ را بخیر و  
 خدا تعالی و حدیثی که موت است و چنانکه برانگیزد  
 بجانب پیغمبر و دفع کند از هر سوی لشکر و کینه و دشمنی  
 و دشمنان از تو بفرار و دوستی و وسیع کردن و بفرار و بفرار  
 بشا و سال را و حسیه کردن روی و از دور حیات و بپای  
 دوست علی را سایه حیات انکه خدا تعالی بروی دوزخ  
 فرستد بپایان همه و صاحبین این گردانده و بی  
 و بر سر بزرگ و دفع کند از وی چنان حیات را آگاه باشد  
 بر که دوستی و قبول کند خدا تعالی عملهای نیکای  
 و در کند و از عملهای بد و باشد در پشت بپا و صاحب حمزه  
 سینه شده آگاه باشد که بر که دوست و در عمل استقامت  
 و حکم کردن خدا تعالی در دل و حکمت را و جاری سازد بر زبان  
 سخن خیر را و بکشی بر روی و در دایره حمت را آگاه باشد که بر  
 دوست دارد و علی را نامیده شود بزرگ و خدا تعالی  
 خدا تعالی آن بنده باطل که و حاکمان عرش خود را بپا



و آگاه باشید که هر که دوست دارد و علی را نداند و او را دوست  
 دارد و هر شش خدا که ای بنده خدا که پسر تو عمل خود را بپوش  
 نه معالی اجل شانه آفرید جمع کنان ترا آگاه باشید که هر که  
 دوست دارد و علی را پاید و در قیامت و در وی در خنده است  
 مانند شب چاره و آگاه باشید که هر که دوست دارد و علی را  
 بگذارد و حدیثی رسد و تمیاج کرامت را و پوشانده او را  
 عزت آگاه باشید که هر که دوست دارد و علی را بگذارد و از حد  
 همچون برق چسبند و از چینه دشواری که مستتر از صراط آگاه  
 باشید که هر که دوست دارد و علی را بنویسد از برای او خجسته  
 اقدس است و علی را به شعله آتش خنجر و مجسمین بنویسد  
 برای او خجسته اقدس است پس برای خانی و بنویسد  
 برای او بنویسد برای که مستتر از صراط و بنویسد برای او نامه  
 امان و از عذاب آگاه باشید که هر که دوست دارد و علی را  
 آشکار کرد و نشود برای او دیوانی و برای او دشت نمود برای  
 وی میرنی و کشت شود و اگر در آبی در شست چسب آگاه

باشد هر که دوست دارد علی ایمن کرد و حساب و میراث  
 و صلوات و آگاه باشد هر که دوست دارد و او بمیرد و بدو  
 آن محمد مصطفی کند با وی نخستگان و زیارت کنند و او را  
 از روح نبی و از برای او دعا و حاجی که داشته باشد و نزد خدا  
 آگاه باشد هر که بمیرد پیش من آل محمد بمیرد و آگاه باشد  
 هر که بمیرد و دوستی آل محمد بمیرد و بر صفت ایمان من خاص  
 و مشتمل من از برای او که بر صفت او را به پشت و خاطر ظاهر  
 صاحب قوت و دگانه و آری ایمان و لا انسلوک اینجاست  
 بنویسند که شریف و سبط انما و روشن بویست که رسید  
 و آری بنیم شریف و دهنده که آری زایم حمید و باعث خدا من  
 عتبات و عتبات و موفق و دگانه حساب و بر بویست  
 و عالمین نبوت قائم نیستیم و بنحیرت در محبت و دگانه  
 آن سلسله و الا شایسته و معرفت و محبت و اخلاص  
 با امت آنجناب ریدان بلکه همه هم محقق نمیشوند و آری  
 بر بویست و عالمین و دگانه شریف و علی ایمن و مقبول

در که یادش بر نیت التائب من الذنوب و عن  
 قبر مؤمنی امیر المؤمنین امیر القدر امیر المؤمنین  
 علی شاهی القرات فرج مقصد و دخل المآة فجاءه  
 موجرة فاخذت القبر فخرج امیر المؤمنین ثم فلم يجد  
 القبر فاعلم لذلك غما شديدا فاذا ابها تفهف  
 يا ابا الحسن انظر عن ممسك وخذ ما ترى فاذا  
 منديل عن ممسك و منديل مطوي فاخذ لهليلج  
 فمقط من جيبه و قد فيها مكيوب بسم الله الرحمن  
 الرحيم صدقة من الله العزيز الحكيم الى علي بن ابي طالب  
 هذا فبقي هرون بن غراب كذلك او ثنا يا قوم انور  
 ترجمه حدیث نم اگر روایت شد از سلطان بن محمد مام  
 سلطان بن قمبر علیه التحية و الرضوان غلام امیر المؤمنین  
 علی بن ابي طالب که آنحضرت صلوات الله علیه از حسن بن  
 نما زورات پس پیرین خود را از بدن مبارک بیرون آورد  
 داخل شد آب زورات پس به مویه برگرفت پیرین آنحضرت

در که یادش بر نیت التائب من الذنوب و عن

مردار بر آنکه است از حد خود فراتر رود و کارهای بی حد

مذکر را بپروان و پیران مبارک و پیران  
 نمکین شد و فنا کی شد بد که پیران نیامد که نگاه  
 آورد و از که با محسن کن از جانب دست و از بیکر و نچی  
 می پس نگاه از جانب است استخیرت منیدل شد  
 سیدیه سیدیه دو دپس گرفت از اسیر المومنین که شد  
 نگاه از حیب آن پیران رفته و بر نچی نوشته بود که  
 بسند از رحمت رحمت پیران نه است و از بیکر از جانب  
 یک است پیران پیران پیران پیران پیران پیران  
 سر سینه ما اینها با قوم دیگر یا قوم که در خدمت ترمانند

الْعَامِرِينَ الْخَارِجِينَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ عَنْ  
 رَسُولِ اللَّهِ يَقُولُ مُعَاشِرَةُ الظُّلَمِ أَضَلُّوا أَنْ تَلْقَى أَبَا  
 مَنْ دَخَلَ مِنْ النَّارِ وَمِنْ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ فَطَامَ إِلَيْهِ  
 أَبُو سَعِيدٍ لَحْدَرِي فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهَذَا لَا  
 هَذَا الْبَابُ حَتَّى يَغْرَقَهُ قَالَ هُوَ عَلَى نَزْلِ طَالِبِ سَبْدِ  
 الْوَصِيَّتَيْنِ وَابْنِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنِ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

در حدیث

تغلیف

طبع

وَخَلِيفَةُ اللَّهِ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ مُعَاذَ النَّاسِ مِنْ  
 أَحِبَّائِهِ بِمِثْلِ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الْقِيَامُ لِنَفْسِهِ  
 فَلَمْ يَمُتْ بَوْلَانَهُ عَلَى بَيْتِ طَالِبٍ فَكَانَ وَلا يَمُتْ وَلا يَمُتْ وَلا يَمُتْ  
 طَاعَتِهِ مُعَاذَ النَّاسِ مِنْ أَحِبَّائِهِ بِمِثْلِ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى  
 عَلَى بَيْتِ طَالِبٍ بِعَدْوِ الْأَمَّةِ مِنْ ذِي بَيْتٍ فَتَمَّ خُرَاجُ عَلِيٍّ  
 مُعَاذَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ فَقَالَ مَا رَسُولُ اللَّهِ وَطَائِفَةُ  
 عَدُوِّ الْأَمَّةِ فَقَالَ مَا جَابِرٌ سَأَلَنِي فَمَحَلَّ اللَّهُ عَنِ الْأَسْلَمِ  
 بِأَجْمَعِهِ تَهْنِئَةً عَدُوِّهِ وَهُوَ عَدُوُّ اللَّهِ اثْنَيْ عَشَرَ مَرَّةً كَمَا  
 اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ الْأَرْضَ وَعَدَّكُمْ عَدُوًّا الْعِبَادِ إِلَى الْخَيْرِ  
 لِمَوْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَيْتِ جِبْرِائِيلَ الْحَمْدُ لِمَنْ بَرَزَ مِنْهُ ثَلَاثُونَ عَشْرًا  
 وَعَدَّكُمْ نَفْسًا بِمَا سَأَلَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَعَدَّ لَكُمْ بِمَا سَأَلْتُمْ  
 زَعْمُهُ حَدِيثٌ بِهِ مَرْوِيٌّ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ  
 كَرِهَتْ شَيْئًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَمَا سَكَتَ فِي جَمَاعَةٍ مِنْهُمْ  
 بِأَنَّهُمْ كَرِهَتْ شَيْئًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَمَا سَكَتَ فِي جَمَاعَةٍ مِنْهُمْ  
 بِأَنَّهُمْ كَرِهَتْ شَيْئًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَمَا سَكَتَ فِي جَمَاعَةٍ مِنْهُمْ

که بزرگترین زاریهاست یعنی از بول و حسرت قیامت  
 پس بنحایت بسوی آنحضرت ابو سعید اخدری آنرا گفت که  
 ای رسول خدا راه بنامه را بجانب آن در محبت که بشناسیم و  
 فرمود که آن علی بن ابیطالب است سرور و صاحب دهر و  
 و برادر رسول خدا و علیان و خلیفه خدا بر جمیع مردمان می باشد  
 مردمان هر که دوست دارد که چنان در زند بماند کسی  
 که قطع و شکستن و جدا شدن نباشد از این باید که چنان  
 در محبت و ولایت علی بن ابیطالب پس بدستی که محبت  
 او محبت من فرمانبرداری او است مانبر داری من هستای  
 مردمان هر که دوست دارد که بشناسد محبت خدا تعالی را  
 بعد از من باید که بشناسد علی بن ابیطالب را و بعد از آن  
 از دین من زیرا که ایشانند خازنان علم من پس بر خاسته و  
 بعد از آن از اعضای و کشتی رسول الله چند است عدد آن  
 امان علیهم السلام پس آنحضرت فرمود که ای یار پر سپید  
 مرا از اسلام تمام و کمال آن رحمت کند و الله تعالی را بداند



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

الحار لیس من التمر قندی عن عبد الله بن مسعود قال قال  
رسول الله صلى الله عليه وآله ان خلق الله ادم وخلق  
فيه من دوحه عطر ادم فقال الحمد لله فاحمدا لله تعال  
حمد تحب محو عزته وجلاله لولا عبدان اربك اخلفهما  
في دار الدنيا ما خلفك قال اهل بيته فان سوا قال نعم قال  
ادفع راسك وانظر فرجع راسه فذا مكتوب على العرش لا اله  
الا الله محمد بن عبد الله وعلى ولي الله مقيم الحجة من عروق  
عبدك وطائب من اكر حقه لمن وخاب اعقت بعزته  
ان ادخل الجنة من اطاعوا وان عصا بني واقعت  
ان ادخل النار من عصا وان اطاع بني  
ترجمه حدیثی پنجم کہ مثل رویت شد از عبد الله بن مسعود  
از رسول خدا که آنحضرت فرموده و قیامت خلق کرد الله تعالی  
آدم صنی غایت بسیار بعد سلام را و دیده شد روح در  
آدم با بر خد اعطی و آدم پس گشت اسلمه نه آنکه وحی کرد  
الله تعالی که ای بن من سپاس بخش حق عزت و جلال من



که کر مستقر نبودی در زندگان که زاده گردیدم من فرستیدم  
 در ساسی و نیامی است. به هر دو آید علیه سدر مکتب بارگذا  
 ایشان از نسل مستند حضرت عزت فرمود. بلی آید و در بر سر  
 خود را و نظیر بیان کن که آید و سدر بال سودا پس بکشد که  
 بر عرش محمد که لا اله الا الله محمد بنی الله عقی و لی الله و غیره  
 سر که بنام حق علی و پاک طینت و خوش اوقات کرد و در هر دو  
 سزا و بهر که بکار کند حق علی را و چون نام امید در محبت کرد و  
 سو کند خور و هم بحق اهل و عزت خود که حاصل شست سارم  
 هر کس که فرما سالی برده اگر چه نافرمانی کند و سزا و سو کند خور و هم  
 بحق عزت خود که داخل کنم آتش جنیم هر کس که نافرمانی کند  
 علی الا اگر چه طاعت کند مرا پس بابرین برخی رشقات  
 پیشان پدید که مخالفت آن سلطان مسین انکار حق و شوی  
 منع و دین فد و خاطر حد میشد و کمون حق طاعت میشد  
 نموده در مقام نیا و آزار آن مقتدر ای نام و اولاد و پس  
 که مولای برف صدم اند و آیند یقین که از نعم نعم محمد و هم در



که ازین کلام شامل و ضوح کامل یافت که شد محبت الهیست  
 سید المرسلین نبی سلطان ولایت پناه سعید آسای الهامین  
 و اول داعی و معصومین صلوات الله علیه عظیم جمیع بودی و سراف  
 قدرت و در چار سوی کشور دنیا و آخرت مکن نیست و ارتفاع  
 بشکوه ایوان توکل که از مراتب سینه انبیاء و رسل الله  
 بدون توکل و مقام بپریشند محبت این سلسله موصلا  
 به حقیقت تجلی و همچنین به شفا حاصل از غضب قبر و صوبت آخرت  
 درستکاری از موقوف غری و شرمساری بی مدد شفاعت  
 و عون محبت ثانیان بیرون از وسع حال <sup>اهل</sup> صبیان بگذرند  
 فیالات محبت پس زیانکاران کسب رای حیات خلعت است  
 پرستی که آن عذوت باشد اظهار است در بار خدا کامل چنین  
 قیمت حبس جهنم و شرف باب الیم سازد و خود را بدست خود  
 ده آتش نهان و ناریزان از دامن **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**  
 عَنْ سَعْدِ بْنِ سَبِيبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
 اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَهُ وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ

این کلام  
 در حدیث  
 آمده است

لَا رِیْضَ قَاوُحَى اللَّهُ تَعَالَى أَنِّیْ قَدْ جَعَلْتُ وَزَرَكَ  
 مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ جَبْرِئِلَ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَوَزَرَكَ مِنْ  
 أَهْلِ الْأَرْضِ عَلِیَّ بْنَ ابْنِ طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ  
 ترجمه حدیث سیر و نیم اگر روایت بعد از متب ککف  
 رسول الله که بخشد ای بگردان منی هسته ساز بزرگ من است  
 و اهل آسمان و وزری از اهل زمین پس وحی فرستاد  
 که تو را بسوی او که بدست من تحقیق گردانیدم و وزیر  
 از اهل آسمان و وزیر تو بن حسین علی بن ابی طالب بر سخته  
 از اهل سر زمین است و مستغنی از اهل طریقت و سر و ما سر است  
 که سر پند و شب و غرض رسول را در سبک کام دعا کرد و  
 وزیر از اهل زمین بری است مخصوصه بود و آقا و وصیت که  
 عرض و عابد و عمو میهنی زین نج و ده ماش اول که ناب  
 ما صدق علم و اراده آنحضرت با شخص خاص یا بی شخص  
 یا معهود عام واجب بود جو قل جلاد برادری دوم سخته عدم  
 استحقاق احدی از جبرئیل شد زین منصب و اولیای

جبرئیل نام

بعل مکان خیر آن ولی و در تیره علیه الصلوة و الخیرة  
 بودند شکی نیست که طاعت او در باب مساو و قاست شهادت  
 و محبت بر مخالفان و اصحاب خدا و چهارم مراعات کمال است  
 با وجود غایت تقرب و اغراض در بارگاه کسب ریاچیز نیست  
 اطمینان و تمام در کمال توبه و نهایت عافیت خسر  
 عزت تل جلال نسبت با کسرت و علو اختصاص می شود  
 و حب ابو جود بدین مرتبه جلیله فرورده منظور نبود و می شود  
 کمال محبت با او که در دعا آرد عای شخصی نماید بچند که در  
 بارگاه قرب و اعزاز و مقبولیت زینت و اعجاز موسی کلام  
 عقیقین و عید اهدام دعا کرده و چهل و نوزده مرتبه می گویند  
 انی شد و داروی و اشک زده و مری کی است حکم کثیر و نادر  
 کثیرا پس معلوم شد که آنحضرت را غرض اصلی از این تعین  
 است که کشور یقین را مخلص مسل زمین ندعا بوده و بیکت حکم  
 و مصباح حق و دعا می شخصی نمود و به وقت دیدار یقین این  
 دو وزیر کمال مرتبه نشاء عرش سریر نهایت و ضوح یافته

مستخرج

و فرمود که آن دو وزیر چون قیام شب و بعد میسر از بر توین  
 بر مشرق و مغرب نشاندند و در آن روز عید بود و عید  
 باقره فال شد و خبر آمد که شکرانمیز بود و فلان از خاکه قال  
 طلوع شد و آن شبه و آن روز و عید مشرق کدایه القمر فقا  
 عید که در آن وقت فقال یا رسول الله ما هذا النور فقال  
 بشاره الثانی من ذی یقی ایمنی و ایمنی و ان الله قد  
 علیا باطله و امره ضوان خازن الجنان فخر شجره طو  
 خلعت و ثابا بعد مجتبی و انما من تحتها ملکه  
 من نور و دم که کل ملک و عا و انشوب العیاض  
 باهلها فادتا الملائکه فی الحلق فلا یلف مجتبی انما  
 البیت لاد تغت الیه صکافنه مکاکیر من الشار  
 باخی ابن عمی و ابنتی نکال و مال و نیا من امی و النوار  
 رجمه حدیث چهاردهم که روایت نمود ابو سعید الخدری که گفت  
 خبر داد مرا قبرین احمد و او گفت که خبر دار مرا کعب بن جوف  
 و او روایت نمود از ابی بن عامر که گفت غایب شد بر ما حضرت

حضرت زبول صلی الله علیه و آله روی مبارک و حی حسوده  
 و در چشمه دهنند و آنرا ماه تمام پس بجای خاست عبد الرحمن بن  
 عرفان گفت که ای رسول خدا چه نوازش است اینک شاه  
 میشود پس آنحضرت صلی الله علیه و آله در جواب فرمود  
 که بشارت غلیمی آمدن از دامن زبرد و دکان دامن در حق برادر  
 عم من در حق دختر من تحقیق که خدا تعالی حق شربت  
 بت علی بن ابیطالب و فرمود که رضوانا که  
 خازن بهشت است که بجزکت در آید و در حق طوبی را  
 پس بار آورده طوبی رقصا یعنی امهاسی شعل صید و منجمان  
 اهل بیت من ششید خدا تعالی از زیر آن درخت و ششکان  
 و داد هر یک رقص پس هرگاه که قائم شود قیامت نکند  
 آن ملائکه باهل قیامت در میان خصلاتی محشور و وفات کنند  
 ایشان منجی از عذابان ما را آن ملائکه بدینند باور حق سبحانی که  
 در آن حق مردم است استعکازی و جدانی انشعاب از شش حم  
 بوسید محبت بدین من پس عم من بوسید و شش

بعد صبحی بمهر و روان ، من دست نشت ریش ، و از شش شعیان  
 سوار تال ازب ، و در جوار کاس صورت ، و در کاسی تبه کاران  
 و حسن و خط پشیمانی که دست تو نسیم است ، و ابلت  
 میسین سحر و در دشت ، و در مقدمه دوت ، و ابلت  
 و در دست که بیضات است و شمول منفرد ، و در دست  
 و در دوزخ باغد ، و در دست و در دست و در دست  
الفصل عشرين عن ابوب التمحسنا قال كنت اطواف في  
 مستقبل في الطواف اسرى مالت فقال لا لا ابصر ابصر  
 تفرج به فقلت له بلى فقال كنت واقفا بين يدي النبي  
 في هذا المأبئة وهو قاعد في الرخصة فقال له اسرع  
 واسكني بعلي الى جالس فذهبت فانا على وقاطنه  
 عليهما التمس فقلت له ان النبي يدعوك فجاء علي عليه السلام  
 فقال النبي ابعلي سلم علي خبر شيل فقال علي السلام عليك  
 يا خبر شيل فردد عليه خبر شيل فقال النبي صلى الله  
 عليه واله هذا خبر شيل يقول ان الله تعا بقره عليك

و في كتاب  
 التمحسنا



السَّلامُ وَيَقُولُ طُوبَى لَكَ وَتَيْبَعَتِكَ وَتَحْتِكَ  
 وَالرَّيْلُ ثُمَّ لِمَنْ خُصَّ بِكَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ نَادَى  
 مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ ابْنَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى فَيُجِزُ بِكَ  
 الشَّفَاعَةَ وَقَعَانِ بَيْنَ بَدَى اللَّهِ فَيَقُولُ لِنَبِيهِ  
 أَوْزِدْ عَلَيَّ الْخَوْضَ وَهَذَا الْخَكَّاسُ اعْطِهِ حَقَّ بَيْتِهِ  
 حَتَّى وَتَيْبَعَتِهِ وَلَا يَنْقُ أَحَدٌ مِنْ مُخْبِئَتِهِ وَبَابُ  
 الْحُسَيْنِ تَحْتَاسُوا كُنَّا بَابِ بِيْرٍ أَدَامَ بِهِمُ إِلَى الْحَتَى  
 زَجَرِ حَدِيثِ ابْنِ دُرَيْمٍ أَكْرَمُ فِيمَنْ نَظَرَ فِي بَيْتِهِ الْأَوَّلِ  
 كَرْدِ شَاقِبِ خَلْفَهُ نَوَاسْتِ شَرْفُورِ تَوْجِ عِبَتَانِ كَرْدِ  
 طُوبَى لَكَ يَكْرُدُ لِمَنْ آدَمُ بِيْرٍ آتِ عَدُوْفِ شَرْفِ بَيْتِ  
 كَرْدِ كَرْدِ بِيْرٍ كَرْدِ يَنْخَوَّاسِ كَرْدِ شَارَتِ وَجْهٍ بَرِّ بَرِّ كَرْدِ  
 شَوْكِ بِيْرٍ خَيْسِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ  
 شَارَتِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ كَرْدِ  
 مَدِينَةِ وَاسْخَرَتِ وَرَدِ وَرَدِ وَرَدِ وَرَدِ وَرَدِ  
 وَرَدِ وَرَدِ وَرَدِ وَرَدِ وَرَدِ وَرَدِ وَرَدِ

حضرت زین العابدین علیه السلام را که در مسجد کوفه ایستاده و با طایفه خویش  
 می‌گفتند که اگر عرض کردم که یا علی سید مرتضیٰ پس از آن  
 حضرت زین العابدین علیه السلام گفتند که ای علی سلام کن  
 بر خیرین آنکه گفت علی بن ابیطالب که سلام ملکوت یا جبرئیل علیه  
 السلام کرد یا جبرئیل جواب سلام داد که چه خبر گفتند که یا علی این  
 جبرئیل است و می‌گوید بدستیکند انبیا علی را سلام می‌رساند و می‌گوید  
 و دشمنان تو دوستی می‌کنند و همان تو و دایمی بر حال دشمنان تو  
 و منی که روز قیامت و آیند و پسند منادی از میان فرشتگان که گویند  
 که یا علی پیغام رسیده شما را در آسمان آنکه بایستد بر او انداخته  
 پس بگوید خدا تعالی مدتی خود را که پادشاه علی بن ابی طالب را در دنیا  
 و در این عالم را با او تشریف کند همان دشمنان خود را که در آسمان  
 نذر هیچیک از دشمنان خود را و بفرستد بر او انداخته  
 کنند و بفرستد بر او انداخته که در آید و بفرستد  
 بر سر کمان حریق و تشریف کند که حق توفیق روشن و بفرستد  
 که این من علی چون نصوص و بفرستد که از سابقه لطف ازلی

و شادان بنیوی فیض رحمت لم یزلیت مرز و محبات  
 و شعیبان علی بن ابی طالب را و شک نیست که چون نام  
 مهتم نام آوریش در کف و تمام آن نام با هم بخشد  
 لطف و قهر مان تمام است و شریک تو را که رحمت و  
 نفس عافیت نیاز نام است و ساغر انعام و نجات  
 آن حسیه کرامت و اگر نام است به شهادت شنگان  
 محبت و خاکبوس آستان دولت شان را و آن  
 و من تمام است و در من کس اگر نام نفس و شهادت  
 که کم گشتگان و دی صدالت را که دستار ذیل لطف و رحمت  
 رفته و تمام عداوت و جالت برآمد و بشنای لطف  
 بی ناز و محروم و در چشم لیم شکوب و مخدول خوانند بود  
 الحمد لله عاشر عاشر فالله قال دایم النبی صلی الله علیه  
 و آله فی المنا قال بی یا انزلنا حملک علی ان لا تؤدی منا  
 لم یغف عن علی بن ابی طالب علیه السلام حتی اذ رکعت الحق  
 و لولا استغفار علی بن ابی طالب علیه السلام لک فاشممت

ع  
 علی بن ابی طالب  
 علیه السلام

علی بن ابی طالب  
 علیه السلام

دایحه الجحش و لکن اخبرني بعينه عن انه ان عليا و درسته  
 و عندهم السابقون الاولون الى الجنة هم خير ان  
 اولها و الله شجرة و جعفر و الحسن الحسين اما علي فهو  
 الصديق الاكبر لا يخش يوم النسيه من اجتهنم  
 ترجمه حدیث تا نزد هم که مرویست اینس بن ابی لهب رایت دیدم  
 حضرت رسول ص در خواب که فرمود پس ای اینس چه اینست  
 زیرا که در انگردی آنچه را که شنیده ای از من حق علی بن ابی طالب  
 تا آنکه یافتی تر خوبتر آید و گزین شد طلب مریش  
 و استن علی بن ابی طالب عم و برای تو نسخی شنید تو بوی  
 مشت را و یکن سپرده در ثقیه عمر خود که تحقیق میراث کنین  
 علی بن ابی طالب و ذریه طیب و دوستان و شیعیان  
 دی سقت یا دشمنان با گاه رحمت و اول مقدم و اهلان  
 باشند و شیعیان و یاران و یای خدای یعنی خمره  
 و جعفر و حسن و حسین و اما علی بن ابی طالب علیه السلام پس  
 وی آورنده بزرگست خیره روز قیامت کی که دست دارد

بسیار است

حق با پاسبان و مسرورین در عین هر چه بر جای  
غیرت روی خاک بوسان مستعد علوی خنی بخت و صورت  
و معنوی از این خدیش صحیح دو کشته چه بگشاید او را نگه  
حافظی بخوای شیطان انسی خنی در هر چه بخت و ولای  
او بیا درین شود مفاد پر نور بسما قدم است نموده در سما  
حق و نیابت آن در مصلحت واه لا ذبی و او که هر یک که تمام  
نا طقه از محنت است اعداد و مراعات مراتب یار و یار  
چون زور اقتدار و پشیمان و اعراف بخت و نام و زاری  
با و آن خطی ضمیمه میم رحمت عالمیان و شمع  
زمره آدمیان بخشایش سلطان صاحب کرم و مغرب  
و مقدم بارگاه و قدم و در و مصروفیتان صدوت  
حایره و مجعین سید تبار و مطلق و رعای طغیه و حکم  
چنانکه جهان سما و فلک بوی انیس یک نام نمودن و نه سعاد  
در بقیه عمر مسرور نمودن و نه در وقت مفار نمودن و تحقیق و قوا  
در محنت فرود نیای بخت و در شرف و دریم آنکه هر یک بر جا

تحت و شمع و تپان از دست شمع، ایست عصمت و مهرت  
 میقیم و ذات قدم باشد بلا شک و بارگاه رحمت و تپان  
 انسا بقون و نکت بیم المقربون مغرب و میم کرد و با وجود  
 این قرب و منزلت و وصول بین درجه و کبک و یکر شید  
 پر با حی ف و خطه نواید بود بلکه کثافت علی نیران  
 و سقر خوانند تو اند نمود الا انا و الله ان الله اخوف عظیم لا هم  
 احد الا عن ربک عز وجل قال قال رسول الله من احبنا قبل  
 منه صلواته و من احبنا و قامه و استجاب دعاؤه الا و من احبنا  
 اعطاه الله لكل عرق جملة من الجنة الا و من احب  
 ال محمد فقلنا من من الحساب الميزان و الصراط الا  
 و من مات على حبنا ال محمد صلی الله علیه و آله فانا کفيله  
 بالجنة مع الانبياء الا و من انقض ال محمد صلی الله علیه  
 و آله جاء يوم القيمة بکتاب من صفة ال من ربح الله  
 ترجمه حدیث هفتم است آنکه در دست زبده بن عمر  
 ان خط بگفت فرمود رسول خدا که هر که دوست دارد علی

و من احبنا

ایا حساب میشد و از آنکه تعالی بعد در یکی که در بدن او  
 شریفی در مشیت و قبول کند حدی تعالی را و نمی آید و در روز  
 او را و قیام در در مجمع عبادات و استجاب کند دعای او را  
 آگاه باشید که هر که دوست دارد و علی را و اولاد او را پس تحقیق  
 یمن شود در حساب قیامت و نیز آن و صراط آگاه باشید که  
 هر که میرود دوستی آن محمد پس بر خفا منم از برای او که بر سام  
 او را در مشیت با نسیا در نسل آگاه باشید که هر که دشمن دارد  
 آن محمد را یا در روز قیامت بر وجهی که نوشته شده باشد  
 بر وجه چشم وی که اینس من محمد اند یعنی که این شخص امید است  
 از رحمت خدا تعالی بویژه عداوت آن محمد علیه السلام را  
 سلک شهادت و سبک طریق اداوت مخفی نخواهد بود که بعد  
 آیات حکمت و خصوص حدیث معجزات از روز و قبول  
 عاقله موجود است بعد از معرفت تو مید و نبوت بر محبت و  
 عداوت سلبا پس چون اولاد و محصورین و صلوات الله  
 علیهم جمعین است پس غایب ازین عداوت منزه که جنبه آتش

این عبادت است آن عبادت کیشان خدین و مستوم باشد بلا  
 نامه اعمالش بدین رسم منظور نظر قبول و بدو قبایلش  
 مطرح نور و حصول حد و حوا به بود و بی سعادت یکبار این بخت بجا  
 بدو کار نه عرصه است زمانه ملاش به چون بلبل پس این بخت  
 عتاب به بود و جویش جوابه کثور و لکات غضب الهی به آید و  
 رخصه سینه جانش تبارقه محرومی نوک شیشه تار و قاره و  
 وجود و نظر است شود و صورت کمال فیض و فیض  
 می افتد و بیا محسوسه بخت هر وقت که کرد و در یک  
 مقتضای کیشی ریح و صدمه محبت بر به کاشته بن  
 مار کرد و لا جرم هر کس در دل هر چه نگارد و منقش شود  
 در نظر جوابه و دید و روی محبت به مقصود که در آن  
 بان خود به سیه بان است پس بخت مملکت الحزن است  
 عَشْرٌ عَشْرٌ عَشْرٌ عَشْرٌ عَشْرٌ عَشْرٌ عَشْرٌ عَشْرٌ عَشْرٌ عَشْرٌ  
 عَلِيٌّ اَلله اَدَاكَ اَن يَوْمَ يَفْقَدُ عَلِيٌّ اَلِيٌّ طَالِبٌ عَلِيٌّ عَلِيٌّ  
 اَلْفَرْدُ وَرَقٌ هُوَ جَلَّ عَلَى الْحَمْدَةِ وَفَوْقَهُ عَرْشُ رَبِّ

عَشْرٌ عَشْرٌ عَشْرٌ عَشْرٌ عَشْرٌ عَشْرٌ عَشْرٌ عَشْرٌ عَشْرٌ عَشْرٌ



الْعَالَمِينَ وَمِنْ سَجْنِهِ يَنْجِيهِ أَهْلَ الْجَنَّةِ وَفَوْقَهُ  
 عَرْشُهُ رَقَبَةُ الْعَالَمِينَ وَتَتَفَرَّقُ فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ جَنَّاتُ  
 عَلَى كَوْسٍ مِنْ نُورٍ يَجْرِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ نَهْرٌ النَّسِيمُ لَا يَجُودُ أَحَدٌ  
 عَلَى الصَّرَاطِ إِلَّا وَهَبًا تَبُولَاتُهُ وَدَلَالَتُهُ أَهْلًا بِسَبْعَةِ شَرَفٍ  
 عَلَى الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُ نَحْتَهُ الْجَنَّةُ وَبِنَفْسِهِ السَّارِ  
 تَرَجْمَهُ حَرْثٌ بِمُحَمَّدٍ كَمَا رَمَيْتُ نَعْبَةً تَمُوتُ بِمَعْنَى  
 كَمَا كَتَبَتْ حَضْرَتٌ حَاقِمُ السَّبِيحِ بِحَمْدِ الْعَالَمِينَ نَسُودُ وَفَقِيدُ  
 ظَاهِرُهُ دُرُوزِ قِيَامَتِ نَشِيدُهُ مِيزَانُ مَوْتٍ مِنْ سِدِّهَا تَوَشُّهُ  
 وَبِعُوبِ السَّائِينَ عَلَى بِلِّهِ طَالِبُ بَرِّهِ وَبِعُوبِ فَرْدِ  
 كَوْنِيَّتِهِ كَيْفَ يَحْقِيقُ مَلْبَسُهُ وَشَرَفُهُ وَجَبَتْ وَبِرَّكَاتِهِ  
 فَرْدُ سَبْعِينَ عَشْرَ رَتَبِ الْعَالَمِينَ تَزِيدُ أَمِنْ كَوْنِ  
 فَرْدُ سَبْعِينَ عَشْرَ رَتَبِ الْعَالَمِينَ تَزِيدُ أَمِنْ كَوْنِ  
 بَشْتِ وَأَنْ سَابِقُ أَرْبَعِينَ شَتِ خَوَافُهُ وَدُرُوزِ كَرَمِي زُورِ  
 نَبَاكَ جَارِحِي بِهِ بُوْدِشِي رَسْتِ تَخَضُّعِ نَبِيِّ نَشِيدِ نَحْوِ  
 كَذَشْتِ بِكَيْتِهِ نَصْرُهُ كَمَنْزُكَ رَقِي بَاوَا شَتِ شَتْمِ تَرَجْمَتِ

الخطاب

و در این سالان لایت پناه و ولای هست اخترت  
 ندیده استدم مشرف میشود آن حاکم حسنه و نیزین برشت  
 پس از آن میبازد دوستان و شیعیان خود را در بهشت  
 و دشمنان خود را بدوزخ بر موطنان موافق تمسک و از  
 عادیث سابقه نیز ظاهر و تبیین شده بود که قیمت بار  
 و جنت بحسب قیمت ازلی باین منظمه است و هر کس از این  
 دستم است باین میان صاف و شیعیان موافق را  
 فردا می قیامت از معاصی چشم و خوف خواهد بود و چنانچه  
 حدیث رنجشی هم القیاس من انتم و دلائل صریح بر این  
 مضمون دهشت است که نه الهی و انما الله و انما الله  
 و انما الله و انما الله و انما الله و انما الله  
 قال قام رسول الله صلى الله عليه واله و قبل ما بين يديه  
 على من ابي طالب عليه السلام و قال يا ابا الحس  
 انت عضو من اعضاءي فزول حيث زلت فاذ  
 لك في الجنة درجة الوسيطة فطوبى لك

و انما الله  
 و انما الله  
 و انما الله  
 و انما الله



للعالمین علیهما وآلہما المعصومین صلوات اللہ علیہم اجمعین  
 جمیعین را شعلہ محبت بانشاء ولایت پناه و بسند ملام  
 یسحان بود و در ہر دو چشم بفرقن توحید و یکر و ہر طرف ہمین  
 نظری پسترا نشیر بان ہر دو چشم آفرینش و نور ویدہاں  
 دانش و دانش ظاہر منور و در ہر خط بر حضا مجلس خوشن  
 نمند از این اخبار و شخصہ از آن آثار چنانچہ ماسور بود و اخبار منور  
 بحکم العیسیٰ عن ابی ہریرہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ  
 وآلہ خیر فائدہ الامۃ من بعدی علی من علی طالب علیہ  
 السّلم فقاموا بالحسن والحسين علیہم السلام فمن  
 قال غیر هذا فعلم انہ لکافر اللہ  
 ترجمہ حدیث چہم کہ مرویست از ابی ہریرہ کہ گفت رسول  
 صلی اللہ علیہ وآلہ کہ بہترین امت بعد از من علی بن ابی  
 و فاطمہ است و حسن و حسین پس بر کہ غیر این کو یسیر  
 است و از حدیث بقا بر طایبان حسن و فاطمہ  
 سلک حسن اعتقاد بنابرین حکم محکم مسلم کشہ کہ بعد

واقعات

و حضرت تید المرسلین و امام النبیین صلوات الله  
 علیه و آله المعصومین و حضرت واجب الوجود تعالی شان  
 شرف کرامت و قرب و یاقیه قدر و منزلت سلطه اولیا  
 امیر المومنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا و حسن  
 و امام حسین علیهم السلام الف الصلوٰۃ من رب السموات و  
 حضرت رسول شایب برتبه جاد و رباب غنا و انعام  
 ایشان زجاوه حسن و تقاد و بدین خصوص جلیه حکم منبر مود  
 و برکت کرپان نموده بلا ریب موافق و محلی نمی نمود و پس  
 بر خلاف حکم و نص سون بواب نلاف بردی آید  
 و ترک حسب حقوق انجست و الادراجات کشته در تمام  
 از راه طاعت شکار ایشان بوده بکده و حسیه نبالفت  
 و از آران منظر رحمت یزدان فرموده باشد با شهنشاه  
 با سلام و بی محنت کفر است و اسی و او ترنم بنمروند و  
 عین هلام حسن و تقاد و خود لعنت است بر من کر الی حبش  
 الا حله و العشر من اننیز فالت فی قایده و الله

محض

میباشد

احمد

يَا اَنْسَ اسْرِجْ بَعْلَقِي فِي مَرْجَبٍ بَعْلَقَهُ فَرْكَبٌ وَ  
 ابْتَعَهُ حَتَّى اَتَمَّ نَابِدُهُ اِرْ عَلَى تَبِ اِلَى طَالِبٍ فَقَالَ لِي  
 يَا اَنْسَ اسْرِجْ بَعْلَقَهُ فَاسْرِجْتَهَا فَرْكَبُهَا وَاَنَا مَعَهَا حَتَّى  
 حَسَا اِلَى فُلَادَةٍ مِنْ لَارِضٍ خَضِرَةٍ زَهْرَةٍ فَاظْلَمَتْهَا عَامَةٌ رُجُئًا  
 فَتَغَارِبَتْ فَذَا بَصُورُهُ غَالٍ السَّلَاةُ عَلَيْهِ يَا وَرَحْمَةُ اللهِ وَ  
 بِرُكَاةٍ مُرْدَاؤُهُ حَطَّ الْاَبْنُ جَبْرُئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْغَرَزَ لَا  
 مَلِيًّا اِلَّا اِنْ عَرِجَ اِلَى السَّمَاءِ دَعَى الشُّبُوحَ مَعْلَى لِقَاءِ عِيْلَةٍ  
 وَاِلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَادَاهُ عَلَيْهِ فَقَاتَعَتْهُ مَطْوُ  
 مَسَاءَةً مِنَ الْقَعْدَةِ مِنَ الطَّالِبِ الْعَالِي عَلَى مِنْ اِلَى  
 طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْنَهُ مِنْ اللهِ نَعْنَاهُ السَّلَامُ  
 رَدِّهِ يَتَبَيَّنُ اَيْمَهُ دَرْدِيَّةً هِيَ بَنِي كَاكٍ كُتِبَتْ  
 مَدْرَسَتُهُ اِلَيْهِ وَادَّاهُ فَرَمُودُ كِيَا سِي يَكِي اِهْتَرَاهُ  
 بَنِي كَرْدِ اِهْتَرَاهُ تَخْفَرَتْ رَاكُوهُ سَرْدُومِنْ زَارِي اَوِ مِيرْ قَمْ  
 اَتَدَدُ خَانَهُ عَلِي بَنِي اِيچَانِ سَبْتِ يَسْ فَرَسُ وَكَهْ اِيچَانِ بَنِي اِيچَانِ  
 عَلِي بَنِي اِيچَانِ يَسْ يَكْرَدُ مَرْزَاوَرْدُ وَدُورُ كَشْتُومِنْ

ایشان بودم تا آنکه گردیدم بصورتی مسطحی از زمین که سبزه بود  
 و پاکیزه پس بایه بختند و بود در سر ایشان سه دوازده سینه ای که  
 رد یک تنه آن بر او آید و از بینه کشانند و جید و حید  
 و بر کانه پس جواب دادند و در سلام را از حال من بردادند  
 و خبر این عیدت من پر خاب پیغمبر و جبرئیل بکاری رفت  
 روان و از روی صد آواز چنان عروج نمود حسرتی آید این سخن  
 پیغمبر سیرتو منیر جیدم را پس داد و بوی سیب برگی  
 که آن سطر بود انشاء کرده از قدرت الهی که من خطاب است  
 لی علی بن ابیطالب تحت من که تعلق بر منافق و موش  
 این بشارت عالی روشن و منجلی شد که غل مرتبه الهی  
 و صاحب محافت نامت ناجی تو تر عطا یی پادشاهی باشد  
 بر من و حق از و شاه صفت بکنید و انجمن است و توبه صده  
 رسول و جبرئیل امین در دست خدای آن هم امین است  
 سلطان موقت بابت و محکم من به و مستحاج وین بوضع  
 علیه و آله چون خستام و آغا شریفیت معنی غنوی باشد

قدم انحضرت والارقت قرین و سبیل است و سبیل  
 کثرت العشرین عن ابی معویه قال قال ابی العشر  
 یا ابا معاویه لا تخلک حدثنا لا تخلک  
 علیک بتأملت بلی فکنتک قال حدثنی ابی  
 واسئل ولم یسمعہ أحد غیری عن عبد  
 الله بن عمر قال ولم یسمع أحد غیری قال  
 قال رسول الله صلی الله علیہ وآلہ وسلم  
 یسمعہ منہ أحد غیری قال ابی جبریل م یا  
 محمد ص سبیر لبشر من ابی فقد کفر  
 ترجمہ - یہ نہایت دو دو مگر روایت است ابی معاویہ  
 کہ گفت من عشر گفتی با معاویہ اکابر با شریعت  
 و سبیل است کہ پرچم نبی بر آن حدیث پنج چیز را کہم علی حدیث  
 شوم کہم خبر و او را ابو داؤد و ترمذی و ابی داؤد و ابی حاتم  
 من و او روایت نمود از عبد الله بن عمر خطاب و او یہ گفت  
 کہ نشنید از عبد الله کسی استخبر از من کہ گفت رسول خدا



مستی اقدس علیه و آله این سخن را که نشیند از رسول خدا این -  
 غیر از من که آنحضرت فرمود که کشت چیریل من که با محمد  
 علی بن ابیطالب بهترین پیمانی آدم است بر که با کشته این  
 سخن را تحقیق کافر است برابر با محبت و ولا صورتی  
 معنی در عین صوح و بلا است که سلطان ولایت  
 امکان علیه محبت و اسلام سران است و عالم اقدس و  
 از حقیقت حال و کتابی دوال و اکا و آنچه از معجزات و کائنات  
 بر عالمیان ظاهر است ذره از نورشید با هر دو قطره از آن  
 بحر و از دست حضرت عزت وی را ولی مشار و کوزه از علم  
 و اسرار خود خواند و بنی مشار صلی الله علیه و آله دی بار  
 نیابت و محبت و مسند خلقت و اخوت نشانده در کمال منجوت  
 از سایر نبیا بعد از خاتم النبیین و پیش و در رتبه حال  
 قرب وی از جمله ملائکه مقربین بر پیش است از بسکه در حکم  
 و ملک با امر الهی قدرت کامله و حضرت شامه است با  
 داشت خلائق می را خالق بنده داشته و از بسکه علم اقدار

براست مکان در سرق ملکات وی را در دست مطلق  
 و احوط طریقه انصاف به صفات حقیقت چنین است و عباد را  
 با معبود نراند - فتنه گزینی چنین بود چون مستر و مسلم است  
 که خلافت نبوی دوم و بهترین خلیفان از ملائکه و اعیان متقدم حضرت  
 خیر المومنین صلوات الله علیه و آله الصمدین حضرت  
 امیر المومنین علیه السلام آمدند از آن حضرت و آنوقت و مکان  
 افتاد بگذرد و جوهریست و نهایت شجاعت چنانچه عباد  
 سوره مؤید و شایسته است پس در خیریت آن انصاف  
 نیست جمیع خلیفان صومعه شریع جایی با و عباد است  
 الحاکم الشافعی غیرت عن عبد الله بن مسعود قال قال  
 رسول الله اول من اتى علي بن ابي طالب اخا من اهل  
 السما اسرائيل ثم مينا كيل ثم جبريل و اول من احبته من  
 اهل السما حملة العرش ثم صفوان خازن الجنات ثم  
 ملك الموت و ان ملك الموت يترجم على محقق  
 علي بن ابي طالب عليه السلام كما يترجم على الانبياء

و مؤید

ترجمه حدیث بیست و سیم آنکه مرویست از عبد الله بن مسعود  
 که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله که اول کسی که برادر گرفت  
 علی بن ابیطالب را از اهل آسمان بهره اخیل بود و بعد از وی کمال  
 و بعد از وی جبرئیل و اول کسی که دوست داشت علی بن ابیطالب  
 از اهل آسمان حاج طایف عرش بود و بعد از ایشان ضحاک  
 خازن بهشت و بعد از او ملک الموت و تحقیق که ترجمه میکند  
 ملک الموت بر منجیان و شعیان علی بن ابیطالب علیه السلام  
 پنجاه که ترجمه میکند بر پندیران احد <sup>بشماره</sup> بنی نضیر و الحشیر  
 عباس قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول لیلته  
 السیرة الی النما اذ خلعت الجنة فرأیت نوراً صریحاً بهی فقلت  
 لحمرئیل ما هذا النور الذی رأیت فقال یا محمد لیس هذا  
 نور الشمس ولا نور القمر و لکن جارية من جوار  
 علی بن ابی طالب اطلعت من قصورها فظرت الیک  
 ففحکت هذا النور من فیما و هی تدور فی الجنة الی  
 ان یدخلها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

ترجمه حدیث است و چهارم اگر روایت است از ابن عباس  
که گفت شنیدم از رسول خدا که میفرمود کسی که بگوید  
در معراج بوی آسمان در آدم در بهشت پس دیدم که زود شد آن  
نور روی من پس گفتم حریف را که چیست این رخ که من دیدم پس  
فرمود نیت این را قیام نیت و نماز و یکصد گزیری از یک گزیران  
یعنی بیست است که طلوع کرد از قصه حاجی و پس نظر کرد سما  
و در حسنه پس این یک ویدی بیرون باز در این یک  
میکرد و در بهشت باز کرد و احشود علی بن ابی طالب و خدیجه  
بر ضمیمه سر نو و جنیه محبوب نماز و کثرت بهشت شریف  
نماز است تحت مشربان منزل تحت مسجد صاحب کما و قرب  
نجات و قیامت و جنة اجماع و عیدین که شریف است  
بفضل نور معصوم و ماکث و قیامت مخصوصان سالکان  
سند و لایق و مصعب نور پادشاه که مخصوصین و قربان  
شبان مخصوص است الحمد للہ الحمد للہ الحمد للہ الحمد للہ  
الہی صلی اللہ علیہ و آلہ ذکر علی بن ابی طالب عباد

ترجمه حدیث پت و پنجم مرویت از امیش که نفس نموده از آن  
 بارفت حضرت رسالت آید که آنحضرت فرمود که یاد کردن  
 علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از نماز است **الحمد لله**  
**والشكر لله** عن عمر بن عبد بن حنبل عن ابی هريرة قال قال كان  
 النبي صلى الله عليه واله كلما اصبغ اقبل على اصحابه  
 بوجهه فقال هل راي منكم رؤيا وان النبي صلى  
 الله عليه واله اصبغ ذات يوم فقال واين  
 المنام عن حمزة وابن عبي جعفر اياهم من بين  
 اهدى ما طبق من بنق وهما ما كانا من مشه فانا  
 لبنا ان نحول رطبنا فاكلا منه ففعلت لهما  
 ما وجدنا افضل الاعمال في الاخرة فالأصلوة  
 وحيت الى ابن ابی طالب عليهما السلام واخفا الصدقة  
 ترجمه حدیث پت و ششم مرویت از حمزة بن عبد بن حنبل که در  
 نموده از ابو هريرة که گوشت بود عادت حضرت رسول که  
 هر روز چون صبح میدید روی پاکب بجانب صی بباد

پس میفرمود که آیا کسی ز شما جوابی دید پس چنان روزی که  
 صبح کرد و حال آنکه میفرمود که ویدم در خواب غم خود نمرد  
 و بیدار غم خود بفرطیاد که بر داشت بود و در پیش است  
 طغی ابرار در دست سحر در حالیکه میخورد و ایشان میبرد و این  
 درخت سدریس در یک مکرده و به هم که گردیدن میوه سدریس  
 بخوابی پس خورد و برادران غم بگذشت کثرت میخورد و این  
 یا قتیله تبریز حال در سدری آخرت که خدا ناز و حب علی بن  
 ابیطالب و پنهان دادن صدقه بر لبان جنات و صاحب  
 خیرات از ملک پرستی است است که صدقه و تصدق خیر که در  
 دین از جنات و ضروریات است و محبت امیر المؤمنین علیه  
 السلام شرف و اعلی ضروریات و جنات است و متوفی علیه  
 قبول خیرات و بزرگست و جنات و عبادت بی همت و محبت  
 آنحضرت جنات محسوب و بابر ضروریات است بقدر محبت می  
 از ملک است از روی محبت و عروج در جاست جنات می توان  
 و در ملک است بدون محبت و از سیاه و صورت بیاد که در ملک

جواب  
 تا

محمد بن اشیاع و غیره بر علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود  
 که ما مع البقیة ما فی بستان فامروز من بعد بقیة السجدة  
 یکدیگر تخریق التئان افصاحت فخل نخلة فقال  
 البقیة صلی الله علیه و آله اندرون ما قال لنا النخلة  
 فقلنا الله ورسوله اعلم ان حشا هذا محمد ونبی  
 ابن ابی طالب فاما ما البقیة صلی الله علیه و آله  
 زعمه شیخ و شیخ دیگر روایت است از ابی بکر صدیق  
 عثمان که گفت بودم با حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 دست راست من بعد و حقن غلیظی در شامی که با پی  
 خاک از پنج درخت جدا می آید استان پس تاه و داری  
 در دست خراش که یک شب چیزی بدست می آید  
 پس گفت حضرت رسول یا مایه اید تمام که یک شب  
 اید دست راوی گوید عرض کرد ما بعد رسول خدا را  
 نزد ولس بود که اید دست و فخر و همیشه علی  
 ایضا ابی می یابید سهند و صنی و می بر سهند

پس ام نهاد حضرت رسول آمد رفت خرم را امیر جوانی بنام  
 صدیکه از مسموع شد **الحمد لله** **الحمد لله** **الحمد لله** **الحمد لله**  
**الحمد لله** **الحمد لله** **الحمد لله** **الحمد لله** **الحمد لله** **الحمد لله**  
**الحمد لله** **الحمد لله** **الحمد لله** **الحمد لله** **الحمد لله** **الحمد لله**  
 اجزاء اعطی علی بن ابی طالب من ذلک ان یغیر اجزاء و  
 اعطی سایر الناس و احذار الله بحشی بالحق بشرا  
 و نذیرا علی بجزء الناس اعلم من الناس بجزء نهم  
 رجب حدیث است و شتم در فردوس الاخبار و یلی مستورا  
 انکه از ابو سعید عذری که گفت حضرت رسالت شاه فرمود  
 که علم پنج جزو قسمت شده و خدی غریب علی بن ابی طالب  
 ع جزو پنج خدی که بر پنجت هر پنج شارب و بنده و ترش  
 ندقی از آنکه که علی بن ابی طالب جزو یک از هفتاد و هشتاد و  
 رت از جمیع هفتاد و هشتاد و پنج که مخصوص ایشان است برآید  
 معلوم و اصحاب رسول معلوم است که آن سلطان الایمان  
 نشین بر کشف الغام از دوت قیاد و تسکین سیر سلو نهاده و  
 در شرح کلام الله و کتب پیغمبر معلوم سپاه سابق و لاحق است



تمام بسیار و کرم صندیا که شخص به علم است و در علوم غیبی زبده  
 غایت و آموختنی و الیایه و در آن تهر است و بنا بر کلام منجرب نام نوی  
 چهار خبر و از اجزاء معلوم مخصوص است و از قسمی شریف است  
 زیاده و در علوم اولین آخرین باطنی بنا به مطالب صلاوات است  
 الحمد للک التلح و القبر من عزا بن عباس قال قال رسول  
 الله صلی الله علیه و آله من صامح علیا غلبت فکانتا  
 صامحنی و من صامحنی فکانتا صامحا و کان العرش  
 و من غانقه فکانتا غانقه و من غانقنی فکانتا  
 غانقا الا بنیاء کلهم و من صامح محبا علی غفر الله  
 له الذنوب و اذ خلیه الجنة بغیر حجاب  
 ترجمه حدیث است و نعم است انکه مرویست از ابن عباس که روایت  
 نمود از حضرت رسول که فرمود هر که دست بوس کند علی را  
 چنان باشد که دست بوس کرده باشد و او هر که دست بوس کند ازین  
 باشد که مصافق کند کان عرش محمد یعنی چنان باشد که او هر که  
 دست ببرد کند علی چنان باشد که دست ببرد کند



از نور روی علی بن ابیطالب علیه السلام بر سر فرشته که  
 بر سرش نمایان بود و از برای محبان و شیعیان و بی روز  
 قیامت الحمد للاله الحمد للاله الحمد للاله الحمد للاله الحمد للاله  
 عمن الخطاب فان سمعت الي بكر بن الجهم يقول سمعت رسول الله  
 صلى الله عليه واله يقول ان الله تعا خلق من نور وجهه  
 علي بن ابی طالب علیه السلام ملكة يسجون و بقول  
 و بقدرت و يكون ذلك محبة و محبة و لله  
 ترجمه حدیث می گویم که در مشکوۃ تقوی مذکور است بنویس که در  
 در همین محله که گشت شیعه مزایا بر این است چنانکه بگفت شیعه  
 از رسول خدا که میفرمود و نه در این خلق منبر بود که در این  
 که پیش میگوید بنیاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم میبیند و این  
 جلالت و میبیند فرشتگان حساب آسمان را برای محبان علی  
 ابیطالب و محبان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 برسان و هر مع قدس و با نشینان میفراوانند و واضح است  
 که حلاق علی و حلاق و قیاض و استحقاق نور و بانی

اشدق را ز نور خود شتاق فرمود و پشای تسلیم و عید  
 جو دیت پرورش و دهمی نواخت و فرزند کرام و عیبه  
 و عیبه هم را بجهت معرفت و علمت خود خلق نموده عاتره با سکا  
 بطیفی بود که به ایشان و بجهت معرفت آن صفا کشان  
 اندیش آن فرید و امر است و انقیاد و امر ایشان  
 پس باین فرشتان در ششکان محمدس از نور و جان  
 حقیقت و غرافست و رسول است و تقدیر است  
 و می و تمیان و دو لا سکان رکال عنایت و جود حضرت  
 و در بیه شوا بود و بجهت نشان و اشتیاق و اشتیاق  
 من الله ان قال رسول الله صلى الله عليه و آله اذا كان  
 وما القبة بنادي على منابه طالب عليه السلام بركة  
 اسماء فاصلي يا دال يا غابد يا هادي يا مهد  
 لا فتق لمزانت و مشيقتك الى الجنة  
 ربه حدیثی و در بدست که در مناقب ابو بکر بن محمد بن  
 مرد و یا بختی مطوبست که مردیت از من بن الک که گفت

پس فرمود در سوال به صستی این علیه و آله که هرگاه در قیامت  
 قیامت مذکور میشود در روز حضرت امیر به شهادت علیه السلام  
 از عرش محمد مقرب امام اول امیر مومنان عیسی بن مریم و از  
 بطریق بیست و نه مبالغه برای شهادت و خلل آنحضرت و دویم یاد آن عیسی  
 ولایت کند و خلق می شود، سومی حق پرستی سیم یاد آن عیسی  
 عادت کند و در حقیقت یک جور یاد هر دو باطن محب دم  
 یاد و بیانی و مبالغه و عبارات لطیف است و در سنگاری و تحمیل یا عیسی  
 عیسی را سبب و مطلوب و مقصد و حقیقی ششم یا عیسی بن مریم و  
 در حق طلبی و شناسائی معبود حقیقی ششم یا عیسی بن مریم و مبالغه  
 استحقاق صفات قدسیه و حضور کلمات تسبیح که زبان است و بیانی  
 از زبان اول درجه مرتبه آن قاصد است و مقصود از ازادی  
 این هفت نام زیر که اینست که بگذرد و شیعیان بیست و  
 به ارتکاب شقیت حساب بر مقتضای این طریق توفیق روشن  
 که چو روز قیامت آنحضرت را بدین نامی شهادت گیرند  
 سازند عامل شیعیان حضرت و در مراد و نادان کو هر وقت از

عام خواهد بود و جواب میفرماید و نمی خاص و عوام این فرق علی ایتم  
 جواب است و در آنجا مقتضی کرامت شد محبت علی است و حق  
 و چه اشک از دیدن استسار نخواهد شد و چون بی حور شید کرم  
 عاشر ذرات شاعست علوم مجاز آورده و صوم مقتدر کل  
 خواهد شد الحمد لله الذی هدانا لهذا انما كنا لنهتدی لولا  
 ان هدانا الله الحمد لله الذی هدانا لهذا انما كنا لنهتدی لولا  
 عن فایسته قال فی خل علی بن ابی طالب علیه السلام علی ابی نکر  
 بی مرضه لک بقصه الله فیما یفعل ابی بنظر ابی فلی بنظر ابی  
 طالب فما یضع بصره عنه فلما اخرج علیاً قلت یا ابی  
 بنظر ابی علی بن ابی طالب فما یضع بصره عنه فقال  
 یا بنی ان افعل هذا الا قد سمعت من رسول الله صلی الله  
 علیه و آله یقول انظر الی علی بن ابی طالب علیه السلام عباد  
 از جمله حدیث سی و سیم است که اگر مردی که بستاند اگر مردی  
 کرده زاریش که گفت و خل شد امیر مومنان علی بن ابی طالب  
 ایضا بسبب بزرگواری مرضی که قبض روح کرد آنده تعالی روح و

در آن مرض پس نظر میکرد و بدان سوی علی بن ابی طالب  
 میل میکرد چشم وی از روی مبارک آنحضرت بجانب دیگر  
 پدید می آمد قتی که بیرون رفت علی بن ابی طالب علیه السلام کفش  
 من که ای پدر دیدم تمام ترا که نظر میکردی بجانب علی بن ابی طالب  
 علیه السلام و حرکت نمیکرد چشم تو از روی مبارک او بجانب دیگر  
 گفت که ای خسر من بگردم اینجا را اگر ای که تحقیق شنیدم نه سلم  
 خدا هست یا نه علیه و آله که میفرمودند که در آن سوی علی بن  
 ابی طالب و عبادت بزرگ بصیرت و نظر محبوب خواهد بود  
 که آن با نصیب با وجود عقوبات این مصیبت و ارجح جسد علی  
 نبی اندیش که مخلص طبعی که از قول رسول خدا و نقل  
 علامت نه و جمال اجماع و عبادت باشد محبت و متابعت  
 نزد خدا و رسول چه مرتبه باید بود و در خطابی که در کتب  
 معتبره و الاثاف مظهر است حق آن سلطان و آیت کاست  
 چگونه محض مینماید و ابواب جنب کسی را بر وجودش راه می  
 سازد و با این نوع مخالفت حضرت حق و حاکم علی المطلق حق

وی چه نعم خود فرمود. آنچه در این کتاب است  
 ثابت قال رسول الله انه نازل فيكم الثقلين كتاب الله  
 وعلى من طالب علم ما يتعبه وقاديله هو افضل لكم من  
 كتاب الله تعالى لانه مترجم لكم من كتاب الله تعالى  
 ترجمه حدیث سی چهارم است که در مشکوٰۃ الشوکی شرح محمد بن  
 ابی احمد اسمرقندی نقل است. اگر مرویت از زید بن ثابت که او  
 روایت نمود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم  
 خطاب بایست فرمود که تحقیق منی که از زبانم در میان شماست  
 چیزی که بزرگتر مرتبه علم است نه یکی کتاب الهی که قرآنست و نه  
 یا محتاج الزحیه است و یکی دیگر علی بن ابیطالب است که عالم  
 بتفسیر قوا و ایلان علی بن ابیطالب علیه السلام تفسیر است از برای  
 هدایت شما از سبیل آن براه است اگر او را بجهت هدایت از برای شما  
 آنچه را که ندانید از محکات و تشابهات کتاب الهی رعایان  
 حقایق قرآنی و مسائل کتاب شرح بسع مشایخ کمال خود را در ذکر این  
 قرآن بجهت شهادت حق و دعوی نبوت پیغمبر آخر زمان و پیمان



مرتبه ولایت و قرب آن ولی عیسیٰ ثانی مرتبه اولاد و اولاد  
ایشان عیسیا سلام صلوات الله الرحمن وده و عام مرتبه اعجاز  
بضمون قرآن و مراد الهی آن بعد از پیغمبر صلوات الله علیه و  
غیر آن صاحب سرسلونه و اولاد حصوین آن حضرت یکمین بود  
و نخواهد بود و جسد م الکلام آنه اطلاق بر آب افضل از قرآن خود  
بودست با در طریق ارشاد و ترغیب به اوده ایت ایشان بیشتر  
غز او ملت پیغمبر است فرمودنی که یکصد درم یکسان  
و در تخته کی قلم دیگر قرآن یکصد درم است و اصله از  
کافرا بخیر است و کشته و با التحدی الخامس و الثلثون من ایه  
هر هر قال قل رسول الله صلى الله عليه و آله ان الله تعا خلق  
السماء الرابعة مائة الف ملك في السماء الخامسة ثلث  
مائة الف ملك في السماء السادسة مائة الف ملك في  
محت العرش و دخله تحت التری و ملكه اکثر  
سبعه و مضر لکن لهم طعام و لا شراب الا  
الصلوات علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

و محبتیه و الا سلفاد لشبهه المذنبین و مؤالیه  
 ترجمه حدیث می بخم است اگر مرویت را ببرد و اگر است  
 خدا صلی الله علیه و آله برستی که نبی است پس خلق که در دنیا  
 چهارم صد هزار فرشته و در آسمان پنجم هزار فرشته و در نما  
 پنجم هزار فرشته و در غر بل فرشته علی که سر و در بر خوش است  
 و پای و کفش است زمین تا خلق فرسودانده غر بل که دیگر  
 که عدد ایشان بیشتر از عدد ستاره ها و فرشتان برانی  
 تا که خود را و ایشان را با معنی که محتاج با بر نمی باشد مگر آنکه  
 مشغولند که همیشه صلوات می رسد بر ائمه و پیغمبر و در دنیا  
 آنحضرت و صلوات بر ایشان از جانب ملائکه و فرشتان  
 کما و کار و دوستان آنحضرت بر جهان و این و شیعیان  
 این از روی یقین معلوم است که دلت معمر است نوری عالی  
 در جاست و او را علیه الصلوات آنحضرت علیه الصلوات و آله  
 بیان فیاض حق است فیضات از علوی و غیبی و سید و امام

بجا این خدای جمیع و معانی ارضی و سماوی و عوالم را بطاعت  
 پس ستر شده که هر که دست اعتصام بدامن انقضا  
 و مایه انحسار و اولاد معدومین و مصلوات اند عظیم  
 و جمیع است و کرد و نمود و تشیع و تذلایل برستان یزید بن  
 دوستی محبت ایشان بخلعش آور و با وجود سوابق معاصی و سب  
 شفاعت و دریدم محبت ایشان شرف مغفرت خواهر بایست  
 و افسوس عاقلان که تیر سطر و محبت آن صبح سعادت  
 بنجوم اوج گرفت بوی بدافت و بلا شد زین نصیب  
 مفهوم گشت که عفو و نوب کند کار زن و بسیار از تیر محبت  
 و اوقات و غلبه یقوت و عطا طفت ایشانست بر جمیع از  
 سید کاران تیر و کار که دست اعتصام تحمل نمین  
 اند اظهار زده منافع خفیه بل کفر و ضلالت خست با یزید  
 باشند بقیع سلسله است که آفتاب عطف الهی و تیره  
 در محبت یا دشابی رسالت احوال ایشان نخواهد آمد

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَشْرَفَ عَلٰى كَلْبِ الْاَرَبِ  
 بِذِكْرِهِ يَمِيعُ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بِقَوْلِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي  
 طَالِبٍ سَيِّدِ الْعَرَبِ فَقِيلَ اَلَيْسَ سَيِّدَ الْعَرَبِ فَقَالَ  
 اَنَا سَيِّدُ الْاَدَامِ وَعَلَى سَيِّدِ الْعَرَبِ مِنْ اَحِبِّهِ وَتَوَلَّيْتُ  
 اَحِبَّهُ مَا لِلّٰهِ وَهَذَا وَمَنْ ابْغَضَهُ فَاَعَادَ اَحِبَّهُ لَِلّٰهِ  
 وَاعْمَا عَلَى حَقِّهِ كَقِي طَاعَتِهِ كَطَاعَتِي غَيْرَ اَنْتَ لَا بَنِي بَعْدِي  
 فَارَقَ فَارَقَنِي وَمَنْ فَارَقَنِي فَارَقَ اللّٰهَ اَنَا مَدِينَةُ  
 الْحِكْمَةِ وَهِيَ الْجَنَّةُ وَعَلَى بَابِهَا كَيْفَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدِي  
 اِلَى الْجَنَّةِ الْاَمِنْ نَاهَا عَلَى خَيْرِ الْبَشَرِ مِنْ اَبِي فَقَدْ كُنْتُ  
 رَجُلًا مَدِينَةً شَيْءٌ شَمْسٌ هَتَّ اَكْرَمُ رَيْتِ اَرْحَمُ رَجُلٍ عَرَفِي  
 وَكُورِيَا نَسْتُ كَرِيْمًا رَافِعًا رَافِعًا رَافِعًا رَافِعًا  
 عَلِيٌّ بِنُ طَالِبٍ سَيِّدِ الْعَرَبِ هَتَّ اَكْرَمُ رَيْتِ اَرْحَمُ رَجُلٍ  
 سَيِّدِ كَايَاتِ اَمِيْنٍ وَتَسَيِّدِ الْعَرَبِ اَكْرَمُ رَجُلٍ فَرَسُوهُ  
 اَكْرَمُ رَجُلٍ سَيِّدِ الْعَرَبِ وَرَافِعًا عَلِيٌّ بِنُ طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 حَرَسَتْ بِرُكُوسَتِ دُرْدُو رَاوَدُوهُ عَايِدًا وَتَحْقِيقُ كَرْدُوسَتِ

دشته و راحه یغالی و بدایت نموده او را بر این نجات و هر که  
 کند با و ودعت کند با علی بن ابیطالب علیه السلام گرانند  
 کوشش و راحه یغالی از نشیندن و کور کند و دیده بصیرت  
 او را از دیده طسیرت نجات و حق علی بن ابیطالب بزرگوار  
 خلایق چون دست مست بر ایشان و فرمانبرداری و دوست  
 بر کافه خلایق مثل فرمان بر داری این معنی که همچون  
 اعانت و تقیاد علی بن ابیطالب علیه السلام سر بر خلی  
 واجب و لازم است و او را حاصلست بر صفات مس که  
 پیغمبر خدایم مکرانیکه او بعد از من پیغمبر نیست و هر که جدائی کند  
 از دوی مانند کسی است که جدائی کرده باشد از من و هر که  
 جدائی کند از من مانند شخصی است که جدائی کرده باشد  
 از خدای تعالی من شریکست و معرفتم و آن بشت است  
 و علی بن ابیطالب در آن شهرت پس چگونه راه تو را  
 یافت را و پاینده به بهشت مکران روی و علی بن ابیطالب  
 بهترین از ادنی آدم است هر که کار کند پس تحقیق که کارش

و آدم من  
 و احسن  
 رحمت بن اکت  
 و اعلم  
 مع

الحمد السابع الثلث بقول عروة بن رافع مولى عائشة قال  
 كنت غلاما عند عائشة فكنيت اذ كان النبي صلى الله عليه  
 وعندها فمر بها فاعانتهم قال فبنا النبي عند هارث  
 يوم اذ استخضر يدق الباب فخرجت اليه فاذا جارية  
 معها طوق مغطى قال فرجعت الى عائشة واخبرتها فقالت  
 ادخلها فدخلت فوضعتها بين يدي عائشة فوضعتها  
 بين يدي النبي فحملتها ولها ما وكل وخرجت بجارية  
 فقال النبي لغير المؤمنين سيد المسلمين اما المتغير  
 ما كل معي فقال عائشة ومن غير المؤمنين سيد المتغير  
 فكنيت اليوم ثم اعاد الكلام مرة اخرى فقالت عائشة مثل  
 ذلك فكنيت ثناء جا فداق الباب فخرجت اليه فاذا هو  
 على الخيط طالت قال فرجعت فقلت هذا علي بن ابي طالب  
 ادخله فلما دخل قال النبي مرحبا واهلا لغدا فمئذ  
 مرتين حتى لو ابطات علي سالت الله عز وجل ان ما يلقى بك  
 اجلس بكل فجلسوا كل معكم قال النبي قال الله من قالك

وفادی من عاذاک فانت من یقاتله ومن یباعد به قال  
 انت و من معک انت و من معک انت و من معک  
 ترجمه حدیث شیخ مفهم است اگر منقول است از ارفع غلام عا  
 که گفت بودم سیر خور و سالی که خدمت میکردم عایشه را  
 وقتی که خدمت رسول صلی الله علیه و آله نزد یکایک او بود و  
 بجهت داد و ستد سیاب و دایم حاجت داشت ایشان بودم پس  
 روزی حضرت رسالت پناهی در خانه یافتند که کاه  
 شخصی در خانه را گرفت پس بدون بقیه سیاب در خانه  
 دیدم که برود با او طعنی بود و سر چسبیده و در آن  
 بجانب عایشه خبر داد و در او حال کشید که گفت که در آن  
 در خانه پس در آمد و که پشت آن طعنی را پیش من پندیدم  
 آنکه پیغمبر بر میشت ز میوه آن طعنی و میان میوه بود و سر او  
 زلفت کشید که آنکاه من بود پیغمبر که زده دارم که میگویند  
 و سرور و رسیدن شوای متعین بخور و با من زین بود پس  
 عایشه گفت که گیتا میر نمودن آن کسر در او صی و پیش

حدیثی است عایشه چنین گفته است

گفتن جدا از آن حضرت ساکت شد و جواب فرمود  
 در روز پنجشنبه بمشقه بنام خود هزار سال از دست و پا  
 عایشه عینه بنام قسم شوال کرد که پیشتر خوش نموده بود باز  
 آنحضرت ماستوس شدند پس آمدند و در یکوفت بیرون قسم  
 بجانب در خانه دیدم که علی بن ابیطالب است و فرمود که داخل  
 شد و در این داخل شد و گفت که ای پسر من فرمودند که جواب  
 که آن روز که در دو مرتبه تا آنکه اگر در یکبار دی در خواست میکردم  
 از خدا تعالی که پا در از از دستش بجور از این طعام پس  
 نشست آنحضرت و خورد از آن طعام با حضرت رسالت  
 بعد از آن پیغمبر فرمود که هر که قتل کند ترا الله تعالی بکس  
 قتل کند و دشمن دارد و هر که با تو دشمنی کند بعد از آن عایشه  
 پیغمبر که کس با او مخالفت نماید و چه کس با او دشمنی و زرد  
 حضرت رسول بقرقره فرمودند که تو هر که با تو باشد بر سر  
 از باب نعمت و کاتیم اصبی به صدق و صفا منتهی نیست  
 که در تجا بل و نفا حل اهل کینه با وجود ذکر پیغمبر آنحضرت

سیف  
 بنام  
 خود  
 هزار  
 سال



رفیع شرف علی اسلام بصفات مشهوره امام موسی و موسی  
 سلیمان و نظایر آن کمال نفاق و تعصب و شقاق ظاهر نمود  
 و اما باینکه در کتب انجمنست عداوت ایشان زیاد در شکل  
 بایره و غصب از محنت و ایمان است حال اویه و بایره ای ال  
 سلطان و لایت مکان فرمود و چون دویم مرتبه نیز بنوب  
 آن اید و مقامات انجمنست پیشتر مقرر عداوت خفته  
 بود پیشتر زول سبب عداوت ظاهر و این انجمنست و این  
 کمال عداوت گشته از این سبب شخصی عداوت و مقامات  
 بآن و اعوان وی نموده و او را وجود استماع این مقام  
 نظام در سبب کام خروج بسوی جبر و سخنان انجمنست  
 صفتی آنه علیه و آله را کمال لم سینه انگاشته خود را مورد  
 سخط آنست که الحاد النامق الشکون عن عند الله  
 بن معقولان سمع الله رسول الله بقول ان الله و محسن  
 فوجیه یضیق لاهل الارض و علی الوجهین منها

لاهل شما  
 و وجهی

کتابه تم قلا تذکرون ما ملک الکتابه قلت الله  
 ورسوله اعلم قلا الذی کتابه الذی علی اهل  
 السما الله نور السموات واما الذی کتابه الذی  
 علی اهل الارض علی علیهم نور الارضین  
 ترجمه حدیث سی و هشتم که مخبرین یوسف شافعی در کعبه بیت الله  
 نقل نمود در حجب از ابن مسعود که گفت شنیدم از رسوله  
 تعالی رسول صلی الله علیه و آله که میفرمود که در سری او آفتاب  
 در طرف راست میزد و در روشنی سید باطل آسمانها  
 و یکروی دیگر او روشنی سید برای ستان زمین که باطل  
 زمین سیاه آن روشنی تحمیل میماند یا ستان  
 خود را از معرفت و خیر اند بریزد و روی قصاب عالم  
 در رتشت بعد از آن مسدود میاید یا میاندیشد  
 که چه چیز است آن نوشته گفتم که الله عزوجل و پیغمبر او  
 بهتر میدانند پس فرمود حضرت رسول که آن نوشته  
 در طرف باطل آسمانهاست الله نور السموات و الارض

نوشته شده و آن روز است که در پیروی ساکین است  
 علی نه از ایشان هم قوم گشته بر عقیدت شکوه ولایت و هدایت  
 چون و ثواب روشن تر است که نیز آسمان میست و حرش و  
 بیایب یعنی سلطان و الاسان و این ولایت جان صد است  
 از حسن درجه است هم در روز حدیث آن که به بهشت است  
 که کتب سوار و تمام بر درگاه صمدیت از آن باره میروست که  
 اگر زورشید حکم نماید از خط فرمان تو به کشیده و اگر بگوید  
 امر و ما به تو نکر و ما فرموده الله تعا نور علی نور و بعد  
 الله لنور من دیشاء و یضرب الله لامثال الناس فی الله مکار  
 شیء علیه الحد المتاح و انکلتو روی عز الی ذر و ما  
 نظر السی علی علی بن ابی طالب فقال هذا خیر الاولین و الخیر  
 من اهل السموات و الارضین هذا سید الصید و سید  
 و سید الوصیین امام المفقین و قائد لغیر المجملین  
 کان یوم القیمة جاء علی بن ابی طالب ذاکا علی باقر  
 فوق الجنة یسئوا اهل القیمة من صومها و علی و علی

مرقع بالزبرجد الباقوت بقول المشكك هذا ملك مفر  
وبقول القبط هذا نبي مرسل منادى مناد من طنان  
العرش هذا الصديق الاكر هذا وصوحت له هذا  
من سباب فقلت في حجبهم فخرج منها من غصه من حجبها  
من بعضه بان في عرشه ابواب الجنة فدخل فيها في الجنة  
ثم بعد حديث سئ هم كبره وبيتا ان في حجابي سئ  
که گفت هر که در حجت رسول بر کسی بناید مؤمنی است بر آنست  
که بین من و بین او عین سهیل است و این اسماء و بنیام  
سوره اسماء و استخوان اسماء و وصیاست مؤمن  
مقیات پرینه است و فریادیه سوره و مقیات سوره  
پنجاد علیه سوره سوره برزاقه ارمافای بیت تحقیق  
شود عرشی مقیات از روستی آن فاده و بوده باشد  
حضرت باجمی که در صبح کرده باشند آن پنج از بر جده و او  
پس ند که گوید که آنست که مقیات و بنیام که بنیام  
جمعه و سست پرینه و می مد کند درون عرشی

صدیق اکبر است و این قتی حبیب خداست این صل بن سید  
 پس بایستد بر قطفه زمین بلند می زخم پس پروان آور و کبریا  
 کرد و دست در زد و وی راه و غل می کند در بنم هر کسی با که دهن  
 وی بود و پاید در بهشت بایستد پس داخل کند و دستمال  
 خورجی در کتاب حساب و این شایسته عظیم محتاج محضرت  
 امارت است لطیف عظیم خداوند که مرآت بود انوار الرحیم  
 عجل الان یجیز نقل عن مشکوة روی عن ابن عباس  
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لو ان العباد  
 اقلام والبحر مداد والبنی حساب والانس كتاب  
 یحکمهم فضائل علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام  
 ترجمه حدیث چهلیم است که در ذیل سایرین روایت کرده شد  
 و از ابن عباس که گفت رسول خدا که اگر بستی و تبحس و  
 همه قلمها باشند و مداد و ریا و سیاهی همه حساب و  
 و جوهر همه ابوی دم نویسد کردند بزرگوار شوند شمرده و خدایان  
 علی بن ابی طالب علیه السلام را بر عارف کا و دو عالم بختبایان

[illegible]

عندی

دنا و شایم و جلازین بین قیام و ریاضت  
 که انا الذی علم الکتاب ما کان و ما یجوز  
 یعنی من آنکس که نزد منست علم بر کتاب آنچه در آن  
 و آنچه تا ابد بود و باشد و از خصوص علم من نبوی خداست  
 که آن سلطان و بیا جمع صفات جمله انبیاء اولو الامر  
 آهسته چنانکه فرمود من اراد ان یفطر الی ادم بنی علیه و الی  
 نوح بنی علیه و الی ابراهیم بنی علیه و الی موسی بنی علیه  
 و الی عیسی بنی علیه و الی فلینظر الی علینا علیهم السلام  
 یعنی بر کوه بدیندوم صفاتی که را در نیکی کار می و  
 و بسوی نوح نوحی و بر پسر کار می ای بسوی ابراهیم و بر دوازده  
 و ای بسوی موسی کار می و ای بسوی عیسی و ای بسوی  
 و عبادت و ای بسوی فلینظر الی علینا علیهم السلام  
 نظام حاصل کلام آنکه جمیع این صفات که ذکر بر کتب  
 این انبیاء کرام علیهم السلام در یکی از صفات  
 نسبت با سوی و است باز و شرف لا کلام داشته اند

آن شخص را به جامع جمع آنرا ای تمام و کمال برو چنانکه داشت  
 و در هر یک از آنها عمل درت و استیلا فرشته و در  
 بعضی از حکمت و تکیه و صحت و صریح یافته که بنیاد است  
 در محالک شده و آن خاصه تمام واقع بوده و اما سخن کلام  
 در بعضی باب ان صادر و در بیان شده بود و اما  
 مؤلف یوسف الصدیق بنی جیب و عزیزه انا صاحب  
 مؤلفی حضرت معتمدنا یعنی سرور و پادشاه و پادشاه  
 در چادر و پیر و آن و رنده و می را رسی و مندر صحبت موسی  
 و جده و عیال و سینه و ایشان و بنای ضمون رویت اند  
 مسلم است و مستطاع از رسول الله که گفت چون موسی  
 که در بنی سبنا و عیال بنیته و بنیته در رفاقت حضرت  
 معتمد و خود و برادر خود و آن چنان عیال است و  
 غایب است و تهنیت نمودن و سرودن و عجب غایب بعد  
 قتل آن عیال و غرق گشتی و بنای جدار آن بود که سر بر  
 کنار و دیدیم که مرغی در غایت میت از نو فرود آمده







النار اصحاب الجنة اصحاب الجنة هم العائزون  
 و سر که نور محبت آنحضرت بر دل او پرتو داد و ظلمت بیک  
 و دوزخ وی را، کجای میسازد و پناهی حضرت رسول این  
 صلوات الله علیه و آله المحصورین فرمود یعنی محبت علی بن  
 ابیطالب میخورد و محو میسازد و همه کس را از اینجا میبرد  
 و فانی میگرداند و آتش همیذ و یوسف را بی از این فانی کرد و کلام  
 آن مقتدی این چنین باشد مشهور و در کتب اربعه مطبوعه  
 که جنبه علی با کل الذنوب کما یا علی النار الخطاب  
 ای همه بیست و هشتاد و سه درجه یعنی اگر جمیع و اشاق کردی می  
 سطره از خود دور ای رستم یعنی اگر جمیع و اشاق کردی می  
 آتش و بنی آدم در دوستی علی بن ابیطالب هرگز نیست  
 یا فریدی خداوندی روزی که از کتب شده و سنی مطبوعه  
 که انبیا و عظام در جین اضطرار ریات نیجه قبول است  
 یا هم ساهی آنحضرت و حضرت رسول و بیت عصمت او  
 علیه السلام هر دو صل میبوده اند چنانچه ابن عباس روایت  
 نموده که گفت مثل النبی صلی الله علیه و آله عن کلکلام

که در جمع الناس علی حب علی بن ابیطالب لما خلق الله آدم

مطهر و اذاد الله  
 علی بن ابیطالب و اکابر البیت  
 علیه السلام قال فی خطبه  
 کانت لاساعده و الاذی  
 الحسن و علی و ابی طالب  
 السکة علی ابی طالب  
 و علی و ابی طالب و علی  
 و علی و ابی طالب و علی  
 یا اما ابی طالب و ابی طالب  
 کاتبا و ابی طالب و علی  
 اعد منکم ابی طالب و علی  
 علی بن ابی طالب



صحیح نوی سطور است که حضرت مسیح علی نبی خدای  
 سلمه نموده در حق آنحضرت فرموده اند هذا النبی که من آنجا  
 و در نزد من و علامه علی و موسی و یحیی و یسوع و یونس و  
 و الفاسطین و الماروقین من بعد من امفی و اشهد  
 با اتم سلمه لوان و جلا عبد الله الف عام ثم بعثه فهو  
 بعض علی و الائمة من حقیقه اکبره الله علی منخرقة النار  
 یعنی علی بر دست و کشت و کشت و کشت و کشت و کشت  
 زحمت چنان است و وقت علم من است و و همایکسند و است  
 من است قبل میاورد و میست شکن و طمان از دین  
 روزه کان ر بعد از من بشنو و کوه باشی ای تر سیر اگر  
 تحقیق می عبادت کند آن تعالی زهر رسال پس می  
 و حال که دشمن در و علی بر سپید است ز و سیر در دین  
 وی عیسی یازدهم مظلوم زدن و خدا تعالی آن  
 کس را سر کون و پیش چشم زده و اشکالین حادث  
 خیس بسیار از کتب آن نیست بجهت زامشین جمع نموده

و ما عادی حال و حال  
 شمر از حضرت کاتبه و  
 خط رسالت و خط  
 حیات و خلاصه  
 لکن در تعبیر و  
 علی بن عبد الله علیه  
 رسول الله السلام علیک  
 یا من خدای تعالی  
 در ادعای حضرت  
 خاتم النبیین  
 صلوات الله علیه

نهایت چون این مختصر کنایه است برایش جمع آن حادث  
 دارد و با هست با رغبت و خندال عین فرصت تقصیر  
 مجموع آنها در مجید و پان ن کلام منجرف هم زشت لا بد  
 تقصیر و تمام خبر مجید حدیث در مناقب آن سید نام  
 اتمام نموده و حدیث دیگر در ذکر سعادت معلو شان  
 محبان و منقبت خوانان آنحضرت و بیان شقاوت و سوء  
 عاقبت دشمنان ایشان میباشد که در این باب بر آید  
 پشمار هست تا آنچه از اوایل و شوهر کفار است بر سبیل  
 اختصار مذکور میآورد **الحمد لله الا قول دوی**  
**عن جعفر بن محمد الصادق علیه السلام قال قال رسول**  
**الله صلى الله عليه وآله ان الله تعالى جعل لآخی علی**  
**فضائل لا یحصى کثیره فمن ذکر فضيلة من فضائله مقرا**  
**بها عقر الله له ما نقد من ذنوبه ومن کتب فضيلة**  
**من فضائله لم ترزل الملائكة تستغفرون ما بقی**  
**لئلك الكتاب و من استمع الى فضيلة**

عند علی و الحسن و الحسین  
 فقال الصادق علیه السلام  
 ان الله جعل علیاً علی الفضائل  
 لا اشر فی فضائله  
 اقول فی رسول الله علیه  
 فخره و من ذکر فضيلة من فضائله  
 فاعل فی کتابه فقال الصادق  
 علیه السلام ان الله لا یحصى  
 ما یسوق لآله و آله و اولاد  
 من فضائله فقال فی کتابه  
 من فضائله فقال فی کتابه  
 ان الله لا یحصى ما یسوق  
 لآله و آله و اولاد من فضائله







العيلة الا على بقول السلم وبجنتك النجسة والاكرام ويقول  
 لك وعزتي وحالي ما حلفت ففاه مسبته ولا ارضا منك  
 ولا قرا مني ولا مثا مضية ولا عري يحرق لا ملكا بلدا  
 ملكا جري لا اياك وفدرة ر ذو منكم تحسكنا  
 فهل تادرن ر وحالي ما حلفت ففاه مسبته لك مدح من  
 منهم تحسكنا وادناه ر لله عزتي من مدح منكم تلو لنا  
 يزيد الله لبدنكم لرحمن من لبك الله لا تظفر فقال  
 على اي طالبنا تشون الله فاحسننا تهديتكم من فضل  
 حمد الله من بعد سنة واني عشق الحق رب واضطعا  
 بالوصاة بحكم ما ذكره اهد في محفل من محفل لا دعو  
 به جمع من شيعته بحسب الادب لست صباة الرحمن  
 انه عندنا مستعدنا ر في سمرقند فقال على بكسر  
 را اهد فريده ر شيعتنا ورت انكفت هذا لرسول  
 الله فهو لذي عشق الحق صباة صباة بالرب اهد  
 ما ذكره اهد في محفل من محفل لا دعو ر في جمع

انما في هذا الحديث  
 من اهل البيت  
 واما قوله  
 ولا ارضا منك  
 ولا قرا مني  
 ولا مثا مضية  
 ولا عري يحرق  
 لا ملكا بلدا  
 ملكا جري  
 لا اياك وفدرة  
 ر ذو منكم  
 تحسكنا  
 فهل تادرن  
 ر وحالي  
 ما حلفت  
 ففاه مسبته  
 لك مدح من  
 منهم  
 تحسكنا  
 وادناه  
 ر لله عزتي  
 من مدح منكم  
 تلو لنا  
 يزيد الله  
 لبدنكم  
 لرحمن من  
 لبك الله  
 لا تظفر  
 فقال  
 على اي  
 طالبنا  
 تشون  
 الله فاحسننا  
 تهديتكم  
 من فضل  
 حمد الله  
 من بعد  
 سنة واني  
 عشق الحق  
 رب واضطعا  
 بالوصاة  
 بحكم ما  
 ذكره اهد  
 في محفل  
 من محفل  
 لا دعو  
 به جمع  
 من شيعته  
 بحسب  
 الادب لست  
 صباة  
 الرحمن  
 انه عندنا  
 مستعدنا  
 ر في  
 سمرقند  
 فقال  
 على بكسر  
 را اهد  
 فريده  
 ر شيعتنا  
 ورت انكفت  
 هذا لرسول  
 الله فهو  
 لذي عشق  
 الحق صباة  
 صباة  
 بالرب اهد  
 ما ذكره  
 اهد في  
 محفل من  
 محفل لا  
 دعو ر في  
 جمع

قال الله تعالى ولا تقبل من عباده الهدى  
وحتى من عباده من عباده من عباده من عباده

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطاهرين  
الذين هم خير البرية  
والذين هم خير البرية  
والذين هم خير البرية

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطاهرين  
الذين هم خير البرية  
والذين هم خير البرية  
والذين هم خير البرية





Library of



Princeton University.



32101 077105987